

## یک مدل پیشنهادی برای آزادسازی و خصوصی سازی صنعت بیمه

علیرضا دقیقی اصلی<sup>(۱)</sup>

### چکیده

خصوصی سازی و آزادسازی وجه غالب کلیه نظریات اقتصادی و راهکارهایی بوده است که در دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به ویژه از سوی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سایر مراکز اقتصادی بین المللی به طور اکید به کشورهای گوناگون توصیه می شده است. به ویژه پس از ظهور پدیده جهانی شدن اقتصاد، این پدیده ها از اهمیتی بیش از پیش برخوردار شده اند. پس از یک دهه سرمایه گذاری های وسیع دولتی در جهت جایگزین ساختن واردات بر مبنای مدل های توسعه ای ساختارگرا، وابستگی و نشوونامارکسیسم در دهه ۱۹۶۰ و تبعات آن در دهه ۱۹۷۰ که به بحران بدهی ها (*Debt Crisis*) منجر شد و از طرف دیگر، معجزه بره های آسیایی و کشورهای آسیای جنوب شرقی که از الگوهای خاص مبتنی بر آزادی فعالیت بخش خصوصی استفاده کرده بودند، طبیعی بود که خصوصی سازی و آزادسازی، جذابیت ویژه ای پیدا کنند. از طرف دیگر تلاش همه جانبه ای که از سوی بخش عمده مکتب انگلوساکسون در ارائه نظریات علمی برای توجیه علمی خصوصی سازی انجام پذیرفت، سبب شد تا خصوصی سازی در بعضی موارد به صورت افراطی، راهی که به بهشت موعود و کعبه آمال کشورهای در حال توسعه منتهی می شود، معرفی گردد.

باید توجه داشت که خصوصی سازی و آزادسازی بنابر نظریات قاطع علمی و دلایل

---

۱. عضو هیات علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، مشاور گروه های پژوهشی بیمه های اشخاص و سیاست ها و مقررات بیمه ای مرکز تحقیقات بیمه مرکزی ایران.

انکارناپذیر تجربی از بدیهی‌ترین اصول حرکت سالم اقتصادی در هر نظامی بوده ولی باید توجه داشت که پیمودن آن نه تنها سهل و آسان نبوده بلکه با مشکلات و چالش‌های بی‌شماری نیز مواجه است. در این جهت لازم است تا با مطالعه در باب مشکلات احتمالی این روند از جنبه‌های گوناگون اثرگذاری بر شرکت‌های داخلی، صنعت بیمه داخلی و جنبه‌های عدم قانون‌مندی این عوامل و اثر آن بر محیط داخلی، مشکلات احتمالی را به حداقل رساند.

این مقاله سعی بر آن دارد چالش‌های ممکن در جریان خصوصی سازی را در حد امکان به تصویر بکشد و پیشنهادهایی برای رفع مشکلات احتمالی ارائه کند. در این جهت سعی شده است تا با استفاده از مدل ژاپنی حرکت گام به گام به سمت آزاد سازی فعالیت‌های اقتصادی، مدلی برای حرکت سالم صنعت بیمه به سمت آزاد سازی پیشنهاد شود. این مدل ضمن در بر داشتن مزایای خصوصی سازی، معایب و چالش‌های این روند را به حداقل می‌رساند.

مقاله در پایان پیشنهادهایی در زمینه روش مناسب خصوصی سازی در صنعت بیمه ایران به صورت راهکار پیشنهادی عملی ارائه می‌کند. رهوس مطالبی که در این مقاله مطرح می‌شود عبارت است از «تاریخچه آزاد سازی و خصوصی سازی»، «مدل ژاپنی توسعه اقتصادی با نگاهی به الگوی توسعه شرق آسیا»، «پیشنهاد مدل آزاد سازی صنعت بیمه ایران از لحاظ مراحل آزاد سازی و خصوصی سازی»، «مدل پیشنهادی خصوصی سازی مطلوب برای صنعت بیمه».

## واژگان کلیدی

آزاد سازی، خصوصی سازی، مالکیت، کشورهای شرق آسیا، جایگزینی واردات، گسترش صادرات، الگوی اوکاو-کوداما، الگوی پیشنهادی مرحله‌ای برای آزاد سازی، روش‌های خصوصی سازی، روش پیشنهادی خصوصی سازی صنعت بیمه ایران.

## مقدمه

مباحث مربوط به مالکیت و جدال طرفداران و منتقدان مالکیت خصوصی پیشینه‌ای به اندازه تاریخ بشر دارد. در متون فلسفی یونان به مباحثات استاد و شاگرد معروف فلسفه یونانی یعنی افلاطون و ارسطو برخورد می‌کنیم. افلاطون نویسنده کتاب جمهور اعتقاد

داشت که طبقه حاکم باید به اندازهٔ احتیاج خود به اندازه دیگر مردمان بهره مادی ببرند و از ثروت اندوزی اکیداً خودداری ورزد. چنین طبقه حاکمه‌ای در جهت منافع جامعه بوده و بدیهی است که در این حالت دخالت دولت بر تمام ارکان جایز شمرده می‌شد. در مقابل ارسطو برخلاف استاد اعتقاد داشت که با توجه به سازگاری مالکیت با غرایز طبیعی انسانی در عمل باید این مالکیت محترم شمرده شود. ارسطو را در این مورد می‌توان طرفدار خصوصی سازی دانست.<sup>(۱)</sup>

این مجادله‌های بی پایان در طول تاریخ اندیشه‌های اقتصادی نیز دیده می‌شود. در حالی که مرکاتالیست‌ها به دنبال جمع آوری طلا و جواهر در کشور بودند و این روند نظارت قوی‌تر دولت و مداخله را می‌طلبید، در جهت دیگر فیزیوکرات‌های اروپا به رهبری فرانسواکنه اعتقاد به عدم دخالت دولت در اقتصاد داشتند. آن‌ها بیان می‌داشتند که منبع ایجاد تولید و ثروت در جامعه زمین و محصولات کشاورزی است و دولت جز مصرف بدون تولید و ارتزاق بی‌جا از اقتصاد کاری نمی‌کند البته آن‌ها به وظایف اصلی ایجاد امنیت، وضع قوانین و غیره اعتقاد داشتند.

همین صحبت‌ها بود که هنگامی که آدام اسمیت پدر علم اقتصاد به فرانسه رفت، باور او را تحت تاثیر قرار داد. این اثرگذاری سبب شد تا او در کتاب ثروت ملل که در سال ۱۷۷۶ به نگارش درآمد اعتقاد به آزادی و قدرت تنظیم‌کنندگی دست نامرئی داشته باشد. آدام اسمیت علاوه بر دو وظیفه ایجاد نظم و امنیت و وضع قوانین و مقررات و نظارت بر حسن اجرای آن، وظیفه سومی به عنوان تولید کالاهای عمومی را نیز از وظایف دولت به شمار می‌آورد.

این مباحث به همراه مباحث دیگر اقتصاد دانان کلاسیک از جمله مهم‌ترین عوامل بسترسازی برای گذر به جامعه سرمایه داری بود. مباحث دیوید ریکاردو از جمله

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به منابع زیر در مورد فلسفه یونان مراجعه کنید.

- هنری توماس، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۵.

- فریدریک کاپلتسون، تاریخ فلسفه، جلد اول یونان و روم، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، شرکت علمی و

فرهنگی و انتشارات سروش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.

- دلبیو کی سی گاتری، فلاسفهٔ یونان از طالس تا ارسطو، حسن فتحی، انتشارات فکر روز، تهران، چاپ اول،

اثرگذارترین مباحث در صدور حکم مرگ فتودالیسم در پارلمان بریتانیا بود. ولی نظام صنعتی سر برآورده از زیر ختاک آن قدر در سودطلبی افراط سیری ناپذیر نشان داد تا در نهایت فقر و فلاکت زندگی کارگران انگلیسی و سایر مناطق اروپا به ظهور پدیده مارکسیسم در مانیفست کارل مارکس و انگلس انجامید.

مارکس به طور کامل اعتقاد به نفی مالکیت داشت و بیان می‌داشت که تولید صنعتی تنها با استثمار طبقه کارگر بوده و ارزش اضافی حاصل از خون آشامی سرمایه داران تحقق می‌یابد. دیگر همکاران مارکس نیز که به سوسیالیست‌های تخیلی معروف بودند نیز نظر بر نفی مالکیت خصوصی داشتند. پرودون می‌گفت که «مالکیت دزدی است». این امر سبب حملات سخت و شدید به مالکیت و یک تهاجم همه جانبه به سرمایه داران در سطح جهان شد.

در طرف دیگر نیز در جواب افرادی مانند زوانتسکی<sup>(۱)</sup> بیان می‌داشتند که «شهروندان سرقت می‌کنند و کشور ثروتمند می‌شود».<sup>(۲)</sup>

اما بروز بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ در ایالات متحده و به تبع آن در جهان صنعتی از یک طرف و بروز دو جنگ جهانی اول و دوم که به طور ذاتی سبب دولتی شدن اقتصاد گردید، سبب شد تا جریان حرکت اقتصادی کشورهای اروپایی به سمت دولتی شدن حرکت کند. این امر پشتوانه سیاسی نیز داشت. حزب‌های چپ (به نام‌های گوناگون سوسیالیست گرفته تا کارگر) با وعده‌های انتخاباتی و عملکرد خود سبب شدند تا سهم بخش دولتی در اقتصاد کشورهای اروپایی زیاد شود. این امر سبب ناکارایی‌های شدیدی در اقتصاد کشورهای اروپایی شد. اما رهبری که شهامت معکوس نمودن حرکت فوق را داشت کسی جز مارگارت تاچر نخست وزیر محافظه کار انگلستان نبود. «وی معتقد بود چیزی که آن را حرکت تاریخ می‌نامند توقف‌پذیر یا حتی معکوس شدنی است. وی هیچ‌گاه تمایل ذاتی خود به دفن کردن سوسیالیسم را پنهان نکرد. هدف آرمانی او این بود که انگلستان را مبدل به کشوری سازد که شهروندان صاحب خانه‌های خویش باشند و بتوانند بخشی از سهام شرکت‌های تولیدی و بازرگانی را هم بخرند. تاچر می‌گفت وظیفه

1. ZHVANETSKY

۲. والتر آدامس و جیمز بروک، آدام اسمیت به مسکو می‌رود، ترجمه دکتر احمد جعفری صمیمی، موسسه

عمده محافظه کاران آن است که ملت را به سوی دهه ۱۹۹۰ و قرن آینده هدایت کنند. تاچر در نطق انتخاباتی سال ۱۹۸۷ یادآور شد که در سال ۱۹۷۰ کمتر از ۷ درصد از مردم دارای سهام بودند و کمتر از ۵۰ درصد از آن‌ها خانه شخصی داشتند. امروز بیش از ۲۰ درصد آن‌ها دارای سهام هستند و بیش از ۶۶ درصد آن‌ها خانه شخصی دارند. این جریان شروع شده سبب گردید تا بین ۱۹۸۰ و ۱۹۸۸ بیش از ۴۰ درصد از بخش دولتی اقتصاد انگلستان مبدل به بنگاه‌های خصوصی شد.<sup>(۱)</sup>

این روند آغاز شده با نتایج درخشان خود به زودی توسط دیگر کشورهای اروپایی نیز مورد تقلید قرار گرفت و از سوی آن‌ها نیز این سیاست‌ها اتخاذ شد. ضمن آن که در آن سوی اقیانوس اطلس نیز توسط رونالد ریگان و طرفداران اقتصاد طرف عرضه<sup>(۲)</sup> مسیر تقریباً مشابهی پیموده شد. کشورهای پیشرفته هر کدام در سال‌های دهه ۱۹۸۰ با اختلاف چندین سال به این حرکت پیوستند. جدول زیر بیان‌گر دوره خصوصی سازی در کشورهای پیشرفته است.

کشور	دوره خصوصی سازی
استرالیا	۱۹۸۷-۹۰
فرانسه	۱۹۸۳-۹۱
آلمان غربی	۱۹۸۴-۹۰
ایتالیا	۱۹۸۳-۹۱
هلند	۱۹۸۷-۹۱
پرتغال	۱۹۸۹-۹۱
اسپانیا	۱۹۸۶-۹۰
سوئد	۱۹۸۷-۹۰
بریتانیا	۱۹۷۹-۹۱

منبع (1998) Atkinson, Livesey, Milward

۱. جان نیزیت و پاتریشیا آبردین، دنیای ۲۰۰۰ سیاست، اقتصاد و فرهنگ در قرن بیست و یکم ترجمه ناصر موفقیان، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸.

اما در کشورهای جهان سوم جریان کاملاً متفاوتی به نقطه خصوصی سازی رسید. خصوصی سازی و آزادسازی از جمله مقولاتی است که چالش های نظری زیادی را به ویژه در سال های اخیر در علم اقتصاد توسعه که به بررسی مسایل کشورهای در حال توسعه می پردازد، به دنبال داشته است. خیلی ها بیان می دارند که خصوصی سازی یک انقلاب دوستانه است. در دهه ۱۹۶۰ میلادی دنیا دو الگوی کاملاً متفاوت در عرصه توسعه اقتصادی و به ویژه در توسعه صنایع را تجربه کرد [۱]<sup>(۱)</sup>. الگوی اول عبارت از کشورهایی بودند که بر پایه نظریات ساختارگرایی، نئومارکسیسم و مکتب وابستگی از الگوی جایگزینی واردات و به ویژه در صنایع سنگین پیروی کردند. این کشورها قصد آن داشتند که با توجه به تجربه شوروی سابق که موفق شده بود در سال های پس از جنگ جهانی دوم در پرتو حکومت استالین به موفقیت های درخشانی در توسعه اقتصادی و پیشرفت جامعه (حداقل از دید ظاهری و با توجه به حجم وسیع تبلیغات آن زمان دستگاه تبلیغاتی شوروی سابق) دست یابد، جایی این کشور که در آن سال ها به عنوان ابرقدرتی بزرگ و سردمدار بلوک چپ در دنیا مطرح بود، بگذارند. گروه دوم کشورهای در حال توسعه مسیری کاملاً متفاوت را پیمودند و این کشورها با وجود حمایت های همه جانبه از صنایع داخلی خود، الگوی اقتصادی باز بر مبنای توسعه صادرات را در پیش گرفتند و با توجه به الگری فوق به سرمایه گذاری و گسترش صنایع در جهت صادرات هر چه بیشتر پرداختند [۲]. در این زمان کشورهای بلوک شرق سابق تحت نظام برنامه ریزی متمرکز تمامی صنایع را در دستان دولت نگهداری کردند. این مساله مشکلات خاصی برای آنان ایجاد کرده بود و هر چه زمان می گذشت این مشکلات خود را بیش از پیش نشان می داد. کشورهای فوق به ویژه در اروپای شرقی با توجه به پیشینه اروپایی بودن هر روز شاهد عقب ماندن از قافله پیشرفت اروپا بودند در حالی که رقبای غربی آنها از نظر سطح تکنولوژی و رفاه هر روز با آنها فاصله بیشتری می گرفتند.

تجربه چهل سال حکومت کمونیستی در مجارستان، لهستان، چکسلواکی و سایر اقمار شوروی، وضعیت مشابهی در این کشورها ایجاد نمود. یک اقتصاد غیر مولد، یک نظام قیمتی کاملاً غیر متعادل و کمبودهای مصیبت بار کالاهای مصرفی در این کشورها سبب

۱. اعداد بین دو کروشه به پی نوشت انتهای مقاله اشاره دارد.

فشار مضاعف بر طبقات گوناگون مردم شد. از طرف دیگر باید توجه داشت که چنین نتیجه‌ای نه تنها در کشورهای بلوک شرق سابق در اروپا بلکه در سایر کشورها با ساخت حکومت و نظام اقتصادی دولتی چه تحت لوای حکومت‌های کمونیستی و یا حکومت‌های در ظاهر آزاد غربی وجود داشت. کشورهای امریکای لاتین از قبیل مکزیک، برزیل، آرژانتین، شیلی، اروگوئه و غیره و دیگر کشورها در افریقا و آسیا همگی با دولت‌هایی با سازمان‌دهی، قانون‌مندی و کارایی ضعیف، مشکلات و درگیری‌های سیاسی و حتی نظامی داخلی، اقتصادهای انحصاری و شبه انحصاری که تمامی انحصارات به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به دولت و وابستگان قدرتمند دولتی می‌رسید، حمایت بیش از حد صنایع که به ایجاد رانت و ناکارایی شدید آن‌ها می‌انجامید و سبب شده بود تا در عمل افراد عادی از ورود به این گردونه بی نصیب بمانند، کشاورزی ضعیف و ناکارآمد که کشورهای سابقاً تولیدکننده، خودکفا و حتی صادرکننده مواد غذایی را به کشورهای واردکننده مواد غذایی تبدیل کرده بود، بروکراسی بیش از حد اداری و سازمان‌های متورم و در حین حال ناکارآمد که جز بار بودجه‌ای و تورم حاصلی دیگر نداشتند، خدمات عمومی بسیار ضعیف در بخش‌های مختلف آموزشی، بهداشتی و غیره که خود موجب تبعات و مشکلات دیگر از قبیل مهاجرت‌های وسیع به حاشیه شهرها، فساد اداری و رشوه‌گیری و رشوه‌خواری می‌شد، همه و همه سبب گردیدند تا چنین سیاست‌هایی به طور جدی با تردید مواجه شوند.

از طرف دیگر کشورهای جهان سوم با مشکلات مضاعفی نیز روبه رو شدند. این مشکلات در بیشتر موارد به کج فهمی و بدفهمی استراتژی توسعه باز می‌گردید. این کشورها تئوری‌های فوق را به عنوان آیه قطعی و راه بی عیب و نقص رسیدن به سرمنزل توسعه تلقی کرده و در نتیجه در بعضی موارد به سیاست‌های بسیار اشتباه نیز دست زدند. کشورهای جهان سوم طرفدار الگوهای جایگزین واردات و فعالیت‌های دولت در اقتصاد با توجه به ضعف منابع مالی مجبور به استقراض از بانک‌های غربی گردیدند و در دهه ۱۹۷۰ بحران بدهی‌ها آهسته آهسته از زیر خاکستر تصمیمات نادرست سیاست‌گذاران کشورهای جهان سوم سر بر می‌آورد. کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت در این سال‌ها وضعیتی استثنایی و ویژه داشتند زیرا دلارهای نفتی به کشورهای فوق سرازیر شده بود و در عمل مشکلات عمده سایر کشورها را نداشتند، ولیکن این دلارها در تقریباً تمامی این ممالک بیش از آن که در خدمت روند توسعه

عقلایی و منطقی و به ویژه پایدار جوامع فوق قرار گیرد صرف ارضای امیال بلند پروازانه سران این کشورها شد. در این سال‌ها تقریباً در تمامی این کشورها طرح‌های بزرگ در سطح وسیع شروع شد. این طرح‌ها از یک طرف به دلیل آن‌که از تکنولوژی‌های پیشرفته استفاده می‌کرد نیاز به ورود کارشناسان و مستشاران خارجی در حد وسیع را سبب گردید و از طرف دیگر به دلیل آن‌که این کارخانه‌ها در مقیاس بزرگ نیاز به مدیریت مدرن داشت یا به دلیل نیاز به مدیران خارجی و استخدام آن‌ها (مانند کشورهای عربی جنوب خلیج فارس) به ورود مدیران خارجی منجر شد و یا آن‌که در صورت به کارگیری مدیران داخلی آن‌ها در عمل توان استفاده از تمامی ظرفیت داخلی کارخانه و استفاده بهینه از منابع را نداشتند و در نتیجه این امر به اتلاف منابع در حد وسیع منجر شد.

در هر دو حالت این امر سبب مشکلات وسیع در کشورهای فوق شد. در حالت ورود مدیران از خارج، این امر سبب شد تا در عمل کلیه امور تصمیم‌گیری مربوط به تولید، ورود و صدور کالا در اختیار خارجیان قرار گیرد و این امر در خیلی از مواقع با منافع ملی کشورهای فوق در تضاد قرار می‌گرفت. از طرف دیگر در حالت به کارگیری مدیران ناکارآمد داخلی نیز این مدیران با ناکارایی خود سبب استفاده غیر بهینه از منابع و کارخانه‌ها می‌شدند تا جایی که در خیلی از موارد تولید نکردن و ورود کالا از خارج برای بسیاری از این کشورها به صرفه‌تر از تولید داخلی بود. این امر به همراه مشکل نرخ‌های ارز مصنوعاً پایین نگاه داشته شده سبب شد تا فشار مضاعفی به تولیدات داخلی کالاها و خدمات وارد آید.

به دیگر سخن نرخ‌های ارز مصنوعاً پایین نگاه داشته شده که بیشتر در پرتو منافع سیاسی حاکمان برای راضی نگاه داشتن مردم انجام می‌شود و دلارهای نفتی که این اجازه را به دولت‌ها می‌داد، دست به دست هم دادند تا جوامع فوق ساختاری مصرفی بگیرند. این ساختار مصرفی اگر همراه با تولید بود می‌توانست به روند توسعه بسیار کمک کند ولی در عمل بدون هماهنگی با روند تولید تنها به خروج ارز از کشورهای فوق انجامید.

این در حالی بود که کشورهای طرفدار الگوی نسبی تجارت آزاد و صادرات‌گرایان که پس از طی مراحل اولیه حمایت و بسته نگاه داشتن اقتصاد به صورت بطنی ولی مستمر در جهت آزادسازی اقتصاد گام برمی‌داشتند آهسته آهسته ولی مداوم مشکلات ناشی از فقر و عقب ماندگی را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذاشتند و به مراحل



شکوفایی اقتصادی نزدیک و نزدیک تر می شدند. در عین حال کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی نیز با وجود پیشرفت نسبی در مقایسه با ممالک جهان سوم با مشکلات ساختاری عدیده‌ای مواجه بودند که برای به دست آوردن تصویری واقعی و روشن از وضع این کشورها به نقل قولی از کتاب آدام اسمیت به مسکو می‌رود اشاره می‌کنیم که به خوبی علت مشکلات این کشورها را بیان می‌سازد. در این کتاب می‌خوانیم: «مالکیت، زیربنای حقوقی، نهادی و روابط اجتماعی در جهان توسعه یافته است. تنها زمانی که مردم مالک باشند، دقت می‌کنند تا دارایی نگهداری نمایند، سرمایه‌گذاری مدت‌دار کاری و پولی به منظور کسب پاداش در آینده انجام دهند. اگر آن‌ها افرادی را برای کار استخدام کنند، انگیزه نسبتاً قوی برای نظارت بر فعالیت آن‌ها خواهند داشت، از طرف دیگر به دلیل این که کارگران نیز می‌دانند که کارفرما می‌تواند به آن‌ها پاداش داده و یا آن‌ها را اخراج نماید؛ انگیزه قوی برای کار بهتر، خواهند داشت. برعکس در اقتصاد کمونیستی که مالکیت خصوصی و انگیزه‌های سودآور وجود ندارد، از اتلاف منابع و عدم کارایی آسیب می‌بیند و در این اقتصاد انگیزه‌ای برای ایجاد ابتکار و نوآوری وجود ندارد، زیرا بدون پاداش سود، چرا مدیر بنگاه خطر ناشی از یک ابتکار جدید را تحمل کند؟ در حالی که ابتکار به محاسبات جدید برای عرضه کالا، مواد و ابزار یدکی نیاز دارد و اجرای ابتکار شدیداً به تایید دوایر برنامه ریزی نیاز دارد و زمانی که حتی اگر ابتکار، موفقیت‌آمیز باشد، هدفش فقط بالا بردن اهداف پیش بینی شده برنامه است، سبب می‌شود که کار آن‌ها مشکل‌تر شود، برای مثال می‌توان به اختراع روش جدید تولید کاغذ در سال ۱۹۵۵ در شوروی سابق اشاره کرد که پس از گذشت بیش از سی سال در سال ۱۹۸۵ با وجود آن که روش مزیت‌های فنی و اقتصادی درخور توجهی داشت، هنوز مورد استفاده در صنایع کاغذسازی قرار نگرفته بود»<sup>(۱)</sup> نقل قول فوق به صراحت بیانگر اهمیت پدیده وجود مالکیت خصوصی و خصوصی سازی است. شاید در نگاه اول مطالب مطرح شده قدری بدیهی و پیش پا افتاده نظر برسند ولی هنگامی که به این واقعیت توجه کنیم که خیلی از کشورهای دنیا در عمل از این واقعیت‌های ساده غافل بودند و روی آن‌ها چشم بسته بودند، بسیار متأسف می‌شویم. پس از یک دهه

۱. والتر آدامس و جیمز بروک. آدام اسمیت به مسکو می‌رود، ترجمه دکتر احمد جعفری صمیمی، مرسه

سرمایه‌گذاری‌های وسیع دولتی در جهت جایگزینی واردات در دهه ۱۹۶۰ و تبعات آن در دهه ۱۹۷۰ در کنار موفقیت‌های کشورهای شرقی آسیا و آسیای جنوب شرقی (موسوم به ببرهای آسیایی) که شامل کشورهای کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و هنگ کنگ می‌شدند) و با توجه به استفاده این کشورها از الگوهای مبتنی بر آزادی اقتصادی و آزادی فعالیت بخش خصوصی، طبیعی بود که خصوصی سازی و آزادسازی جذابیت ویژه‌ای پیدا کند. خصوصی سازی و آزادسازی، با عنایت به تلاش‌های گسترده مراکز مالی بین‌المللی به ویژه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از یک طرف و تلاش گسترده‌ای که به همت بخش عمده مکتب آنگلوساکسون در دانشگاه‌های ایالات متحده، انگلستان و دیگر ممالک صورت گرفت به وجه غالب اکثر نظریات اقتصادی و راهکارهای ارائه شده در جهت توسعه اقتصادی کشورها بدل شد.

این روند در بسیاری از کشورها مانند کشورهای آسه آن از قبیل اندونزی، مالزی، تایلند، فیلیپین و با یک تاخیر زمانی قابل توجه در کشورهای امریکای لاتین مانند برزیل، آرژانتین، مکزیک و شیلی پی گرفته شد. البته هنوز در گروه دوم این سیاست‌ها نتایج عملی خود را نشان نداده است. موفقیت‌های گسترده کشورهای شرق آسیا در میان کشورهای جهان سوم و کشورهای اروپای غربی در مقایسه با رقبای شرقی آن‌ها از یک طرف و شکست تاریخی نظام مبتنی بر برنامه ریزی متمرکز کمونیستی در کشورهای بلوک شرق سابق که به فروپاشی امپراتوری شوروی، تجزیه جمهوری‌های یوگسلاوی و چکسلواکی و وحدت مجدد آلمان (و به عبارت صحیح‌تر خریداری آلمان شرقی توسط آلمان غربی) منجر شد، از طرف دیگر سبب گردید تا جهانیان با الگوی تجربی و تاریخی جدیدی که به آن‌ها پیام می‌داد که نظام‌های مبتنی بر آزادی اقتصادی و فضای مختلط خصوصی - دولتی موفقیت‌های بسیار بیشتری داشته‌اند، رو به رو باشند. از طرف دیگر اقتصاددانان دنیا که همگی به نزدیک شدن به محیط رقابتی و آزادسازی اعتقاد قلبی داشتند سبب همه‌گیری روند خصوصی سازی و آزادسازی در سطح جهان شد تا حدی که دنیا با پدیده جهانی شدن اقتصاد<sup>(۱)</sup> مواجه گردید. تجربه موفق کشور چین در استفاده از مناطق آزاد و ایجاد انگیزش برای بخش خصوصی و آزادسازی مناطق ساحلی در شرق کشور بر روی سرمایه‌گذاران خارجی همه و همه عوامل مهمی بودند که به صورت

شواهد تجربی در تایید جریان خصوصی سازی مطرح و با توجه به دلایل و شواهد آشکار خصوصی سازی و آزادسازی را تایید می‌کنند. باید توجه داشت که خصوصی سازی و آزادسازی بنابر اظهارات قاطع علمی و دلایل انکارناپذیر تجربی از بدیهی‌ترین اصول حرکت سالم اقتصادی در هر نظام اقتصادی بوده و برای تایید این روند آن قدر دلیل و مدرک و برهان‌های مستحکم وجود دارد که کمتر محقق، پژوهشگر و نظریه پرداز اقتصادی جرات مخالفت با اصل پدیده را به خود راه می‌دهد. مخالفان با کل این پدیده نیز در سطح جهان برای اثبات ادعای خود صرفاً به دلایل سیاسی و شعارهای پرطمطراق برای زیر سؤال بردن اصل خصوصی سازی و آزاد سازی متمسک می‌گردند. البته باید توجه داشت که خیلی از مخالفان خصوصی سازی وجود دارند که به درستی اشکالاتی را بر خصوصی سازی وارد می‌دانند. ولی هنگامی که به کنه مطالب بیان شده از سوی آن‌ها و جوهر بحث توجه می‌کنیم در می‌یابیم که آن‌ها نیز با اصل پدیده خصوصی سازی مخالفتی ندارند و مخالفت آن‌ها تنها با میزان و روش اجرای آن و مقدمات و نظارت‌های لازم برای آن است.

از طرف دیگری از مشکلات اساسی و نقاط مشکل در ایجاد اختلاف بین صاحب نظران گوناگون در تعاریف گوناگون آنان از خصوصی سازی نهفته است. دیکشنری اقتصادی آکسفورد خصوصی سازی را به صورت «انتقال مالکیت و کنترل دارایی‌ها یا مدیریت آن‌ها که قبلاً در اختیار بخش دولتی بود به بخش خصوصی، که این اموال می‌تواند متعلق به دولت مرکزی یا مراکز دولتی منطقه‌ای باشند»<sup>(۱)</sup> تعریف می‌کند. دیکشنری اقتصادی مک میلان خصوصی سازی را به روشی دیگر تعریف می‌کند. این دیکشنری بیان می‌دارد: «خصوصی سازی را می‌توان به طیف وسیعی از سیاست‌ها از فروش اموال دولتی تا واگذاری خدمات بخش عمومی مانند جمع آوری زباله به بخش خصوصی اطلاق کرد. همچنین انتقال مالکیت صنایع ملی را به طوری که حداقل ۵۰ درصد سهام صنایع ملی به بخش خصوصی واگذار شود می‌توان خصوصی سازی دانست»<sup>(۲)</sup>. بعضی از تعاریف خصوصی سازی پای را بسیار فراتر گذاشته‌اند و

1. JOHN BLACK *Oxford DICTIONARY OF ECONOMICS*: New york, Oxford University Press, 1997, Page 369.

2. General Editor *MACMILLAN DICSTIONARY OF MODERN ECONOMICS*, DAVID

خصوصی سازی را بسیار گسترده‌تر از انتقال اموال و مدیریت دیده‌اند. برای مثال رحیمی بروجردی بیان می‌دارد: «خصوصی سازی در شکل ظاهری عبارت است از فرایندی که طی آن وظایف و تأسیسات بخش دولتی در هر سطحی به بخش خصوصی انتقال داده می‌شود. اما خصوصی سازی در مفهوم حقیقی به اشاعه فرهنگی در کلیه سطوح جامعه اطلاق می‌شود. که دستگاه قانون گذاری، قضایه، مجموعه و تمام آحاد یک کشور «باور» کنند که «کار مردم» را باید به «مردم» واگذاشت؛ یعنی مردم بدون دخالت دولت قادر به انجام وظیفه و مسؤولیت‌های مربوط به جامعه خود هستند و هیچ نهاد و قدرتی نمی‌تواند آن‌ها را از مسؤولیت‌هایشان باز دارد. بنابراین تا زمانی که تعبیر فوق از خصوصی سازی در باور یک جامعه «حک» نشده باشد، به فرض آن که خصوصی سازی در شکل ظاهری خود هم محقق شود اما هیچ تضمینی برای استمرار و پایداری آن وجود نخواهد داشت.

تعبیر جدید موسسات بین المللی که در فرایند خصوصی سازی کشورها مداخله می‌کنند، عبارت است از این که «مردم را در فعالیت‌های اقتصادی مسؤول کنیم».<sup>(۱)</sup> ایشان همچنین پای را فراتر گذاشته‌اند و خصوصی سازی را به مشارکت مردمی ارتباط داده‌اند. ایشان در این رابطه بیان می‌دارند.<sup>(۲)</sup> «خصوصی سازی، یک فرصت استثنایی برای ساختار سیاسی کشور فراهم می‌سازد تا مردم به تصمیمات رهبران سیاسی حساسیت نشان دهند و در صحنه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... مشارکت فعال داشته باشند. گسترش پایه مالکیت دارایی‌های مولد، موجب تقویت بنیان آزادی‌های سیاسی در جامعه خواهد شد».

پروفسور نافزبگر<sup>(۳)</sup> خصوصی سازی را در کتاب خود چنین تعریف می‌کند: «خصوصی سازی به طیفی از سیاست‌ها که شامل (۱) تغییر در حداقل بخشی از یک مالکیت دولتی از بخش عمومی به بخش خصوصی که در آن می‌توان بخشی از مالکیت را واگذار کرد یا اگر بازار سرمایه توسعه نیافته باشد کل مالکیت را باید فروخت (چون

W.PEARCE/ THIRD EDITION, London, MACMILLAN PRESS LTD, 1989, Page 340.

۱. دکتر علیرضا رحیمی بروجردی، سیاست‌های اقتصاد کلان و اصلاحات ساختاری؛ مروره مطالعات و

۲. منبع پیشین

پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ۱۳۷۳، صفحه ۱۱۳.

3.E.WAYNE NAFZIGER

امکان فروش قسمتی از آن وجود ندارد)، (۲) آزادسازی ورود بخش خصوصی به فعالیت‌هایی که سابقاً فقط بخش دولتی اجازه فعالیت در آن را داشت و (۳) واگذاری بخشی یا کل خدمات دولتی به بخش خصوصی همراه با واگذاری تجهیزات مربوطه یا بدون آن<sup>(۱)</sup>. این تعریف طیف وسیعی را در بر می‌گیرد که از انتقال مالکیت گرفته تا واگذاری بخش کوچکی از فعالیت‌ها به بخش خصوصی را در بر می‌گیرد. بعضی تعاریف خصوصی سازی نیز بیش از حد ساده بیان می‌شوند. هندرسون و پول خصوصی سازی را «فروش مجوز تولیداتی که قبلاً در اختیار دولت بود به بخش خصوصی»<sup>(۲)</sup> تعریف می‌کنند. هر چند این تعریف بخشی از حقیقت را شامل می‌شود ولی این تعریف بسیاری از ابعاد قضیه را به خوبی نمی‌پوشاند.

فرانک لیوسی<sup>(۳)</sup> تعریف نسبتاً جامعی از خصوصی سازی ارائه می‌دهد. او بیان می‌دارد: «خصوصی سازی به انتقال منابع و فعالیت‌های اقتصادی از بخش عمومی به بخش خصوصی به عنوان یک سیاست دولتی اشاره دارد. این کار به چند طریق امکان‌پذیر است. راه اول عبارت از انتقال مالکیت اموال دولتی به بخش خصوصی است. راه دوم آن است که نهاده‌های مورد نیاز در فعالیت‌های تولیدی بخش دولتی توسط بخش خصوصی تهیه شود و از بخش خصوصی خریداری گردد که به آن قرارداد با بیرون<sup>(۴)</sup> می‌گویند و بالاخره اجازه دادن به بخش خصوصی برای ورود به حوزه تولید کالاها و خدمات عمومی<sup>(۵)</sup> است که قبلاً به کلی بخش دولتی تولید و به جامعه عرضه می‌کرد. که البته این مورد آخر بهتر است در حوزه آزادسازی و مقررات زدایی طبقه‌بندی شود»<sup>(۶)</sup>.

اما تعریفی که ما در این مقاله بر آن تاکید داریم بیشتر به تعریف آلن گریفیتس و

1. *THE ECONOMICS OF DEVELOPING COUNTRIES*, E. WAYNE NAFZIGER, Third Edition, 1997, USA, Prentice Hall, Page 582.

2. Henderson & Poole, *Economics*, P.C Heath and Company, Massachusetts, 1991, Page 593.

3. Frank Livesey.

4. Contracting out.

5. Public goods and services.

6. Frank Livesey & Bob Milward, *Applied Economics* Brian Atkinson, First published, MACMILLAN PRESS LTD, London, 1998, Page 98.

استوارت وال<sup>(۱)</sup> نزدیک است. آن‌ها خصوصی سازی را به معنای: «انتقال دارایی‌ها یا فعالیت‌های اقتصادی از بخش عمومی به بخش خصوصی»<sup>(۲)</sup> تعریف می‌کنند. مفهوم خصوصی سازی در این مقاله عبارت از واگذاری و انتقال قسمتی از دارایی‌ها، سهام، مدیریت یا امور خدماتی، فعالیت‌ها و مسوولیت‌های یک شرکت یا سازمان دولتی از یک درصد گرفته تا صد درصد به بخش خصوصی است. حال با این تعریف مشخص می‌شود که کسی با واگذار کردن بخشی از امور دولت، که بخش خصوصی با هزینه کمتر و کیفیت بالاتر توان اجرای آن را دارد، به بخش خصوصی مخالف نیست.

هم اکنون در ساختار دولتی صنعت بیمه در ایران نیز شاهد حضور گسترده نمایندگی‌ها و کارگزاری‌های بیمه با کارایی بالا در جذب حق بیمه‌ها هستیم لذا گمان نمی‌رود کسی با افزایش بیشتر این سهم در بعضی امور دیگر بیمه مخالفتی داشته باشد و تنها نکته میزان انتقال از بخش دولتی به خصوصی و زمان واگذاری است. بی شک این امر یعنی حرکت به سوی افزایش سهم بخش خصوصی در صنعت بیمه به نفع کل صنعت بیمه و اقتصاد ملی است.

ولی باید توجه داشت که راه خصوصی سازی نه تنها راهی سهل و آسان نبوده بلکه با مشکلات و چالش‌های بی شماری نیز مواجه است. با وجود کوشش‌های افراطی که در جهت معرفی خصوصی سازی و آزاد سازی به عنوان راهی که به بهشت موعود و کعبه آمال کشورهای در حال توسعه منتهی می‌شود، انجام گردید ولی زیاده روی‌ها و اهمال کاری‌هایی که در جریان روند خصوصی سازی و آزاد سازی در بسیاری از کشورها و به ویژه ممالک امریکای لاتین و بلوک شرق سابق صورت پذیرفت سبب شد تا خصوصی سازی با علامت سئوال‌های زیادی مواجه گردد. اعتراف‌های تاریخی ژوزف استیگلیتز اقتصاددان ارشد بانک جهانی در این زمینه بسیار راهگشا خواهد بود. او در مورد بحران آسیای جنوب شرقی بیان می‌دارد که «مشکل این کشورها مانند کشورهای امریکای لاتین وجود دولت‌های بی تدبیر و بی احتیاط نبود، بلکه مشکل حضور یک بخش خصوصی بی تدبیر چه در بخش بانک‌های وام دهنده و چه در حوزه

1. ALAN GRIFFITHS & STUART WALL

2. ALAN GRIFFITHS and STUART WALL., *APPLIED ECONOMICS*, Eighth Edition, Pearson Education Limited, England, 1999.

دریافت‌کنندگان وام و اعتبار بود».<sup>(۱)</sup> او همچنین در رابطه با خصوصی سازی در روسیه بیان می‌دارد که: «خصوصی سازی عجلانه وزارت خزانه داری و صندوق بین‌المللی پول در مسکو به یک گروه از فرصت طلبان اجازه داد که کنترل تمام دارایی‌های ملی روسیه را به دست گیرند. صندوق بین‌المللی پول و خزانه داری از ارزیابی حساسیت‌های موجود در روسیه عاجز بودند و اگر هم به آن توجهی می‌کردند به راه اشتباه می‌رفتند. بدون توجه کافی به فرا ساختارهای قانونی مانده از دوران شوروی که شناخت آن‌ها می‌توانست راه صحیح انتقال به اقتصاد بازار را نشان دهد و اقدام به روان سازی جریان سرمایه در روسیه و خارج از آن کند، خزانه داری و صندوق (بین‌المللی پول) دانسته یا نادانسته راه را برای قدرت گرفتن یک گروه بی‌صلاحیت متنفذ هموار ساختند. درست زمانی که دولت روسیه پول نداشت تا حقوق کارمندان خود را پرداخت کند این گروه پول‌هایی را که از راه فروش اموال و منابع ملی به دست آورده بودند در بانک‌های قبرس و سوئیس انبار می‌کردند».<sup>(۲)</sup>

حال بحث مهم بر سر آن است که با توجه به برهانه‌های قاطع در تایید خصوصی سازی از یک طرف و مشکلات به وجود آمده در جریان خصوصی سازی در کشورها، جنبه‌های گوناگون اثرگذاری بر شرکت‌های داخلی، صنعت بیمه داخلی و جنبه‌های عدم قانون‌مندی این عوامل و اثر آن‌ها بر محیط داخلی صنعت بیمه و اقتصاد کشور مورد مطالعه قرار گرفته و آثار منفی این روند لازم‌الاجرا به حداقل رسیده و مزایای آن بیشتر شود. در پایان بر این نکته تاکید می‌ورزم که خصوصی سازی نه تنها راهی سهل و آسان نبوده بلکه با مشکلات و چالش‌های بی‌شماری نیز مواجه است که می‌تواند صنعت بیمه داخلی را تحت تاثیر قرار دهد.

## الگوی پیشنهادی برای آزادسازی صنعت بیمه ایران بر مبنای مراحل توسعه اقتصادی کشور زاین بر اساس الگوی فازبندی اوکاو، کوهاما

یکی از مهم‌ترین اصول در فرایند خصوصی سازی به عنوان شرط برای تضمین موفقیت این فرایند عبارت از آماده ساختن فضای جامعه است. این آماده سازی در دو بعد

۱. ژوزف استیگلیتز، «بست درهای بسته خزانه داری آمریکا و صندوق بین‌المللی پول»، مجله گزارش، شماره

اقتصادی و غیراقتصادی قابل بحث است نخست به مطالعه بحث غیر اقتصادی می‌پردازیم.

در بعد غیر اقتصادی آماده سازی فضای جامعه از ابعاد چهارگانه قانونی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قابل بررسی است. بی شک اگر تمامی تمهیدات اقتصادی برای ورود بخش خصوصی به اقتصاد فراهم آمده باشد ولی در عمل از ابعاد غیراقتصادی شرایط مناسب نباشد و یا لاقلاً از منظر سرمایه داران خصوصی مناسب نباشد، هیچ پیشرفتی حاصل نخواهد شد و تمامی سرمایه‌گذاری‌های صورت گرفته برای مشارکت بخش خصوصی بی نتیجه باقی خواهد ماند. در این جا مناسب است تا به نقل قولی از خانم سوزان مالونی در این خصوص اشاره کنیم وی در مقاله خود به نام «بنیادها و خصوصی سازی در ایران» بیان می‌دارد:

«مانع اساسی بر سر مقابله با این ابهام وسیع [در ساختار اصلاحات] و رشد بخش خصوصی در این نکته نهفته است که ناهنجاری‌های اقتصادی و فرهنگی در ایران به هم شبیه‌اند و اثرگذاری بر هر دو در آن واحد پرمخاطره می‌نماید. مشکلات بنیادی اقتصاد ایران مانند رکود، بیکاری و تورم، قیمت‌های مصرفی، هم نیازمند اصلاحات ساختاری ممتد است و هم نیازمند بهبود و امنیت و شفافیت سرمایه‌گذاری‌ها که هر دو نیازمند ثبات سیاسی هستند. اما از سوی دیگر اصلاحات ساختاری در اقتصاد، به ویژه آن اصلاحاتی که بر وضعیت بنیادها تاثیر خواهد گذاشت، بدون اصلاحات سیاسی غیر محتمل به نظر می‌رسد.»<sup>(۱)</sup>

مهم‌ترین مشکل در بخش عدم آمادگی فضای سیاسی بحث ناامنی است که برای سرمایه مشکل ایجاد می‌کند و این مشکل می‌تواند نه تنها ورود سرمایه به امر خصوصی سازی را مشکل سازد، بلکه مزمن شدن آن می‌تواند به خروج سرمایه‌های محدود موجود نیز منجر شود. از طرف دیگر یکی از اولین مقدمات لازم برای امر خصوصی سازی عبارت از آماده سازی فضای قانونی جامعه است. اگر قانون صرف نظر از اجرا یا عدم اجرای مناسب آن وجود نداشته باشد آن‌گاه با اطمینان می‌توان گفت که خصوصی سازی و آزاد سازی از اول محکوم به شکست خواهد بود. در صورت وجود قوانین صحیح آن‌گاه اجرای قوانین فوق به شکل مناسب از چالش‌های اساسی خواهد بود ولی

۱. سوزان مالونی، «بنیادها و خصوصی سازی در ایران»، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۸، صفحه ۱۰۷.



در صورت نبود این قوانین دیگر هیچ امیدی به جذب سرمایه نمی‌توان داشت. قوانین ایران در یک بخش به اصلاح و تغییرات لازم نیاز دارند، که مهم‌ترین این اصلاحات را می‌توان در قانون اساسی و اصل دولتی دانستن بانک و بیمه، قانون کار به ویژه در بخش تعدیل نیروی انسانی، قانون تجارت و مالیات‌ها که با شرایط کنونی جامعه تفاوت‌های اساسی دارند، جست و جو کرد. از طرف دیگر روند منطقی حرکت خصوصی سازی نیازمند تصویب قوانین جدیدی است که از جمله می‌توان به قوانین زیر اشاره کرد:

«تدوین و تصویب قانون خصوصی سازی جامع برای خصوصی سازی بنگاه‌های دولتی برای برآورده نمودن نیازهای بخش خصوصی موجود و شکوفایی این بخش اساسی، بهره‌ور، مبتکر و اشتغال‌زا. تصویب قانون مالکیت معنوی و مالکیت صنعتی برای ایجاد امنیت فکری و تشویق ابتکار و نوآوری. قانون ملی کردن اطلاعات اقتصادی برای شفاف کردن اطلاعات اقتصادی، مالی و تجاری و افشای سریع آن»<sup>(۱)</sup>

در بعد اجتماعی و فرهنگی نیز نیاز به کار وسیع فرهنگی برای زدودن تبلیغات منفی علیه سرمایه داری که در سال‌های پیش انجام گرفته بود از یک طرف و آماده سازی ذهن جامعه برای پذیرش طبقه سرمایه‌دار از طرف دیگر است. این کار باید با یک برنامه‌ریزی وسیع و به طور همه جانبه توسط تمامی ابزارهای در دسترس و توسط تمامی نهادهای ذی ربط از وزارتخانه‌های فرهنگ و ارشاد اسلامی، آموزش و پرورش، علوم تحقیقات و فن آوری، اقتصاد، بازرگانی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی گرفته تا سازمان صدا و سیما، سازمان تبلیغات اسلامی و غیره انجام پذیرد.

از آن جا که موضوع این مقاله خصوصی سازی در صنعت بیمه است از مطالب فوق می‌گذریم و این امر را به مسوولان و کارگزاران ذی ربط در امر خصوصی سازی وا می‌گذریم و وارد جنبه مرتبط یعنی فضای اقتصادی خصوصی سازی می‌شویم. خصوصی سازی همواره دو مرحله مهم را پشت سر می‌گذارد. مرحله اول که به بازاری کردن موسوم است عبارت از آماده سازی شرایط رقابتی در بازار و تبدیل فضای انحصاری دولت به سمت فضای رقابتی شفاف است. بدیهی است که شرکت‌های خصوصی نیاز اساسی یک محیط رقابتی سالم و به دور از رانت جویی هستند. در این فضا شرکت‌های دولتی برای بقا مجبور به ارتقای کارایی مالی و اجتماعی خویش‌اند.

کارایی اجتماعی به معنای آن است که شرکت‌های فوق وظایف خود را بهتر انجام دهند و خدمات لازم را به مردم از نظر کیفی و کمی بهبود بخشند و تنها در این شرایط است که جامعه حاضر خواهد بود تا بار مقداری از عدم کارایی مالی و اقتصادی شرکت را به دوش بکشد. تنها در مرحله بعد خصوصی سازی این شرکت‌ها ممکن خواهد بود.

علت نیز آن است که تمامی صاحب نظران اتفاق نظر دارند که خصوصی سازی باید در مورد شرکت‌های با وضعیت مالی و سودآوری مطلوب انجام پذیرد. این کار از دو جنبه به نفع جامعه است. منفعت اول عبارت از آن است که شرکت‌های سودآور به مبالغ بالاتری فروخته می‌شوند و منفعت دوم عبارت از آن است که شرکت‌های غیر سودده اساساً خریداری نداشته یا خریداری آن‌ها توسط خریداران مناسبی صورت نخواهد پذیرفت. از طرف دیگر اقتصاد دانان تاکید دارند که قبل از خصوصی سازی شرکت‌ها بازسازی کامل شوند. این بازسازی باید تمامی ساختارها و تجدید ساختارهای لازم را در برگیرد و به ویژه در بخش تعدیل نیرو در صورت نیاز صورت پذیرد. علت نیز آن است که تجدید ساختارهای فوق از یک طرف سبب سوددهی بیشتر شرکت و بالاتر رفتن قیمت آن می‌شود و از طرف دیگر با رفع موانع پیش رو خریداران بالقوه بیشتری که می‌توانند منافع اجتماعی افزون‌تری را در فرایند خصوصی سازی نصیب کشور سازند وارد گردونه می‌شوند و در نهایت از مشکلات آتی خریداران که می‌تواند حتی در بدترین شرایط روند خصوصی سازی را مختل سازد جلوگیری به عمل می‌آید. لذا بدیهی است که یک برنامه مدون آزاد سازی به عنوان یک هدف اساسی در روند خصوصی سازی باید مورد توجه قرار گرفته و در صورت فقدان چنین برنامه‌ای، در عمل کل روند با اشکالات جدی مواجه خواهد شد. بنابراین با توجه به هدف آزادسازی در صنعت بیمه از یک طرف و نیاز به تطبیق شرایط مدل ارائه شده با شرایط ایران از طرف دیگر از مدل فازهای توسعه ژاپن در این زمینه استفاده خواهیم کرد و پس از بیان اجمالی این مدل، آن را برای فضای صنعت بیمه ایران بررسی خواهیم نمود.

### الگوی فازی کوهاما و اوکاووا:

کوهاما و اوکاووا در کتاب فازهای توسعه کشورهای در حال توسعه و تجربه ژاپن در مورد مدل فازی بیان می‌دارند: «اجازه بدهید با خلاصه‌ای از چگونگی فزاینده توسعه از دید تغییرات در ساختار تجاری شروع کنیم. این شیوه برخورد نه تنها در حوزه

تحلیل‌های آکادمیک که از نظر اصولی بر پایه مفهوم مزیت نسبی شکل می‌گیرد، پذیرفته و بسیار رایج است، بلکه همچنین از نزدیک بحث‌های مربوط به سیاست‌های اقتصادی کشورهای در حال توسعه مانند دید به داخل در مقابل دید به خارج یا جایگزینی واردات در مقابل توسعه صادرات ارتباط دارد. یک چارچوب ساده از فازها و توالی انتقال آن‌ها عبارت است از: ۱- صادرات کالاهای سنتی، ۲- جایگزینی مقدماتی واردات کالاهای مصرفی بی دوام، ۳- جایگزینی مقدماتی صادرات کالاهای تولیدی سبک به جای محصولات کشاورزی، ۴- جایگزینی ثانوی واردات کالاهای بادوام برای تولید و مصرف با توسعه بیشتر تولید داخلی و ۵- جایگزینی ثانوی صادرات که در آن صادرات اقلام بی دوام جای خود را به صادرات کالاهای بادوام می‌دهد. تسلسل انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر، (۵) - (۴) - (۳) - (۲) - (۱)، به طور تجربی در فرایند کامل صنعتی شدن در آسیای شرقی مشاهده شده است. در عین حال نباید فراموش کرد که اصلاحاتی در توالی فازها برای هر کشور خاص ضروری است. برای مثال، در مورد ژاپن، فاز دوم یعنی جایگزینی مقدماتی واردات کوتاه بوده و همراه با فاز اول ۱۸۷۰-۱۹۰۰ بررسی می‌شود، در تایوان و کره، به دنبال فاز اول، توسعه صادرات سنتی، فاز دوم یعنی جایگزینی مقدماتی واردات را می‌توان برای سال‌های ۶۰-۱۹۵۰ (تایوان) و ۶۴-۱۹۵۳ (کره) مشخص ساخت. فاز سوم یعنی جایگزینی مقدماتی صادرات به طور مشخص برای کلیه این کشورها متفاوت است: ۱۹۰۰-۱۹۱۹ ژاپن، ۱۹۶۲-۱۹۷۰ تایوان و ۱۹۶۴-۱۹۷۲ کره. در ژاپن برای فاز چهارم یعنی جایگزینی ثانوی واردات سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۶۰ در نظر گرفته می‌شود که به دنبال آن فاز پنجم یعنی جایگزینی ثانوی صادرات در فاصله سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۷۵ فرا می‌رسد. در تایوان و کره فاز چهارم را می‌توان از آغاز دهه ۱۹۷۰ در نظر گرفت، اما هنوز برای مشخص کردن تاریخ انتقال این کشورها فاز پنجم بسیار زود است»<sup>(۱)</sup>.

بنابراین با توجه به الگوی ابراز شده توسط اوکاوا و کوهاما و شرح مبسوط تاریخ اقتصادی ژاپنی که در کتاب ایشان به تفصیل آمده می‌توان الگویی مرحله‌ای را با توجه به نوع تکنولوژی به کار رفته در آن به صورت نمودار ۱ استخراج کرد. در واقع در این

۱. فازهای توسعه کشورهای در حال توسعه و تجربه ژاپن؛ ترجمه بهزاد سلطانزاده، شرکت تحقیقاتی صنایع

جدول ۱: مدل ژانسی اوکارا-کوهاما

دوره پنجم	دوره چهارم	دوره سوم	دوره دوم	دوره اول	دوره	کالا
مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی		کالا با تکنولوژی ساده
مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی	مرحله بدون حمایت		کالا با تکنولوژی متوسط
مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی	مرحله بدون حمایت	مرحله بدون حمایت		کالا با تکنولوژی پیشرفته

جدول ۲: مدل پیشنهادی آزاد سازی صنعت بیمه از بعد رشته های بیمه ای

دوره پنجم	دوره چهارم	دوره سوم	دوره دوم	دوره اول	دوره	رشته
مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی		رشته های بیمه ای غیر حساس و زیان ده
مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی	مرحله بدون حمایت		رشته های بیمه ای حساس و اموال
مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی	مرحله بدون حمایت	مرحله بدون حمایت		رشته های بیمه ای عمر

جدول ۳: مدل پیشنهادی آزاد سازی صنعت بیمه از بعد مناطق

دوره پنجم	دوره چهارم	دوره سوم	دوره دوم	دوره اول	دوره	منطقه
مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی		مناطق آزاد
مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی	مرحله بدون حمایت		مناطق خاص
مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی	مرحله بدون حمایت	مرحله بدون حمایت		کل کشور

جدول ۴: مدل پیشنهادی آزاد سازی صنعت بیمه از بعد شرکت های بیمه

دوره پنجم	دوره چهارم	دوره سوم	دوره دوم	دوره اول	دوره	شرکت
مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی		شرکت های بیمه با درصد بالای اتکالی
مرحله خود نگهداری	مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی	مرحله بدون حمایت		شرکت های بیمه ایرانی
مرحله خود نگهداری	مرحله رقابتی	مرحله حمایتی	مرحله بدون حمایت	مرحله بدون حمایت		شرکت های بیمه خارجی

نمودار بیان می‌شود که برای توسعه صنایع و حمایت از روند گذار مرحله‌های کشور از جامعه‌ای سنتی با صنایع عقب مانده به جامعه‌ای صنعتی و پیشرفته نیاز است تا از صنایع بر حسب نوع تکنولوژی حمایت به عمل بیاوریم. در دوره اول از صنایع با تکنولوژی ساده از طریق اعمال تعرفه، محدودیت‌های تجاری و سایر روش‌های رایج به هدف تحول و توسعه تکنولوژی، ایجاد و گسترش صنایع در این بخش و توان رقابت با رقبای خارجی حمایت به عمل می‌آید. در این دوره به سبب آن که هدف حمایت از صنایع با تکنولوژی ساده (برای مثال کالاهای مصرفی) است و این صنایع برای تولید به کالاهای با تکنولوژی متوسط و پیشرفته (برای مثال کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای) نیاز دارند، لذا از بخش‌های تولید با تکنولوژی متوسط و تکنولوژی پیشرفته حمایتی به عمل نیامده و این بخش‌ها بر روی ورود و خروج کالا باز گذارده می‌شوند، تا آن که نهاده‌های مورد نیاز بخش کالا با تکنولوژی ساده (کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برای تولید کالاهای مصرفی) به سهولت در دسترس بخش مورد حمایت قرار گیرند. در دوره دوم گروه کالاهای با تکنولوژی ساده به دوره رقابتی وارد می‌شوند در این دوره تعرفه‌ها کاهش یافته و بعضی از حمایت‌های دیگر از این گروه حذف می‌گردد تا زمینه برای ایجاد رقابت این گروه با سایر کالاهای فراهم آید تا این کالاهای ضمن آن که از حمایت‌های کمی برخوردارند بتوانند در دنیای رقابتی (البته نه به طور کامل) به بهبود کیفیت و اصلاح نقایص خود بپردازند. در این مرحله کالاهای کماکان در مقابل رقبای خارجی مورد حمایت قرار می‌گیرند ولی در داخل کشور باید به طور کامل با سایر کالاهای و شرکت‌ها به رقابت برخیزند. از طرف دیگر در این مرحله حمایت‌هایی نیز برای صدور کالا به کشورهای دیگر دنیا صورت می‌پذیرد ولی جهت کلی حمایت‌ها به سمت کاهش کلی آنها است. در این مرحله بیان می‌شود که از بین رفتن بعضی صنایع در جریان رقابت نه تنها اشکالی برای اقتصاد ایجاد نمی‌کند بلکه به سالم سازی اقتصاد کمک می‌کند. ممکن است کالایی توان رقابت در این مرحله را نداشته باشد یا تشخیص داده شود برتری نسبی لازم برای ورود به دنیای رقابت کامل را ندارد، آن‌گاه بدهی است که حذف این کالا از چرخه تولید به امر تخصیص بهینه‌تر منابع کمک می‌کند. در این دوره کالاهای و صنایع با تکنولوژی متوسط وارد دوره رقابتی می‌شوند و برای کمک به روند ایجاد، بسط و گسترش این صنایع همان‌طور که در دوره قبل در مورد کالاهای با تکنولوژی ساده گفته شده، این صنایع مورد حمایت قرار می‌گیرند، ضمن آن که برای تسهیل دستیابی این صنایع مورد حمایت به صنایع با تکنولوژی بالا، این کالاهای (با تکنولوژی بالا) کماکان بدون

حمایت هستند. در دوره سوم کالاها با تکنولوژی ساده برای مثال صنایع غذایی، پوشاک و غیره به مرحله خود نگهداری وارد می‌شوند. در این مرحله حمایت‌ها قطع می‌شوند و جز بعضی حمایت‌های عمومی و کلی که در اقتصاد از صنایع معمول است، صنایع به حال خود رها می‌گردند تا با مشتریان و سایر عوامل مرتبط چانه بزنند، از هر جا که می‌خواهند مواد و تکنولوژی خریداری کنند و به هر جا که می‌خواهند کالاهای تولیدی خود را بفروشند. با عنایت به مرحله حمایتی و پس از آن مرحله رقابتی، صنایعی که مراحل فوق را به سلامت گذرانده‌اند در این مرحله وارد کارزار رقابت کامل شده‌اند، با توجه به آن که در پرتو مراحل قبل آبداده شده‌اند، در اکثر موارد می‌توانند در این مرحله به خوبی از عهده زندگی در فضای رقابتی برآیند و به حیات خود ادامه دهند. در این مرحله صنایع نه تنها در بازارهای داخلی، بلکه در بازارهای خارجی نیز توان رقابت و عرضه محصولات خود را دارند و این محصولات را به مراکز گوناگون در دنیا عرضه می‌کنند. در این مرحله با کاهش حمایت‌ها از بخش کالاها با تکنولوژی متوسط این کالاها وارد مرحله رقابتی می‌شوند ضمن آن که کالاها با تکنولوژی پیشرفته نیز در این مرحله مورد انواع حمایت‌ها قرار می‌گیرند. در مرحله چهارم کالاهای با تکنولوژی متوسط نیز به جمع کالاهای با تکنولوژی ساده اضافه می‌شوند و وارد مرحله خود نگهداری می‌گردند. در این مرحله حمایت‌ها از صنایع با تکنولوژی پیشرفته کاهش می‌یابد و این صنایع وارد دوره رقابتی می‌شوند. باید توجه داشت که طول دوره‌های گوناگون فوق، مختلف است و بسته به نوع و اهمیت استراتژیک صنایع و تکنولوژی تولید ممکن است کوتاه و یا فوق العاده بلندمدت باشند. در نهایت در مرحله آخر حمایت‌ها از روی صنایع با تکنولوژی پیشرفته نیز برداشته می‌شود و کلیه صنایع جامعه وارد مرحله خود نگهداری می‌گردند. البته بدیهی است که ورود به مرحله خود نگهداری به معنای حذف کامل حمایت‌ها نیست بلکه به معنای آن است که صنایع به مرحله خود اتکایی رسیده‌اند و در پرتو آن دولت‌ها و مراکز مسوول فقط به ارائه خدمات حمایتی عمومی و حمایت‌های کوتاه مدت خاص در مواقع بحرانی و سپس قطع آن اقدام می‌کنند.

### الگوی پیشنهادی آزادسازی برای صنعت بیمه ایران

در صنعت بیمه ایران با توجه به شرایط خاص آن که از یک طرف نمی‌توان تفکیک سابق در مورد صنایع با تکنولوژی ساده، متوسط و پیشرفته را داشت و از طرف دیگر

حساسیت آن به عنوان یکی از ارکان اصلی و مهم تشکیل دهنده بازار مالی لازم است تا در سه مقوله مختلف مورد آزدسازی مرحله‌ای قرار گیرد. این مقولات سه‌گانه به ترتیب عبارتند از:

الف) در مورد رشته‌های بیمه‌ای با توجه به حساس بودن از نظر شرکت‌های دولتی و زیان‌ده بودن رشته‌ها، بیمه‌های اموال و بیمه‌های عمر

ب) در مورد مناطق کشور از نظر مناطق آزاد، مناطق خاص و کل کشور

پ) از نظر نوع فعالیت شرکت‌ها و تابعیت آن‌ها از لحاظ فعالیت‌های جنبی، شرکت‌های بیمه کوچک با درصد بالای اتکایی، شرکت‌های بیمه ایرانی و شرکت‌های بیمه خارجی

الف) تفکیک مرحله‌ای با استفاده از رشته‌های بیمه‌ای:

همان‌طور که در نمودار ۲ دیده می‌شود تفکیک اول برحسب نوع رشته‌های بیمه‌ای است. باید توجه داشت که شرکت‌های بیمه دولتی در حال حاضر در یک سری از رشته‌های بیمه‌ای مانند باربری و آتش‌سوزی سودآوری خوبی دارند و این رشته‌ها در واقع رگ حیاتی آن‌ها محسوب می‌شود و از طرف دیگر سودآوری مناسب این رشته‌ها می‌تواند برای هراتزه‌واردی اغواکننده باشد و از طرف دیگر یک سری رشته‌های زیان‌ده مانند درمان و شخص ثالث وجود دارد که شرکت‌های تازه‌وارد به احتمال زیاد از قبول آن‌ها طفره خواهند رفت از طرف دیگر یک سری رشته‌ها با پورتنفوی بسیار کم مانند پول، هواپیما و کشتی وجود دارند که برای شرکت‌های موجود چندان حیاتی نیستند.

بنابراین پیشنهاد می‌شود که در رابطه با رشته‌های بیمه‌ای سه‌گروه رشته‌های بیمه‌ای

به صورت

مرحله اول: رشته‌های بیمه‌ای غیر حساس از قبیل پول، هواپیما و کشتی و رشته‌های بیمه‌ای زیان‌ده مانند شخص ثالث و درمان

مرحله دوم: رشته‌های بیمه‌ای حساس از قبیل باربری و آتش‌سوزی و بیمه‌های اموال (به جز موارد ذکر شده در بالا)

مرحله سوم: رشته‌های بیمه‌ای عمر

تقسیم شود. در مرحله اول قصد آن است که از شرکت‌های موجود حمایت به عمل آید. در این مرحله لازم است تا کمک‌های لازم به شرکت‌های بیمه برای تجدید ساختار رشته‌های بیمه‌ای زیان‌ده، رفع نواقص در این رشته‌ها و ارائه راهکارهای حمایتی به ویژه



از طریق قانونی جهت حل بسیاری از مشکلات که از خارج صنعت به داخل آن رسوخ می‌کند، اقدام شود. برای مثال در بیمه‌های شخص ثالث می‌توان نظام بیمه‌های اجباری را تقویت کرد و از طرف دیگر با تغییر نوع ارائه این بیمه نامه به صورت تفکیک‌های لازم بین رانندگان، مناطق کشور از نظر پرخطر و کم خطر بودن و غیره و همچنین با کمک سایر نهادهای ذی‌ربط مانند شرکت‌های بیمه، دادگستری، پلیس راه و راهنمایی و رانندگی و غیره به مقابله با کلاهبرداری‌های بیمه‌ای در این بخش پرداخت.

از طرف دیگر در مورد رشته‌های با پورتفوی کم هم می‌توان برای این رشته‌ها تبلیغ کرد و با بررسی علت کم بودن پورتفوی در جهت ترمیم آن‌ها گام برداشت. البته این مرحله می‌تواند برای دوره‌ای حداکثر ۱-۲ ساله پیشنهاد شود. در این دوره با توجه به وضع موجود در هیچ کدام از رشته‌های بیمه‌ای اجازه فعالیت به شرکت‌های دیگر داده نخواهد شد. ضمن آن که در این دوره می‌توان اقدامات لازم فرهنگی، قانونی را برای زمینه سازی ورود شرکت‌ها به بخش خصوصی و به ویژه در مورد شرکت‌های موجود بخش خصوصی تعقیب کرد. در دوره دوم حمایت از شرکت‌های دولتی برداشته شده و در داخل کشور این شرکت‌ها باید توان ارائه و اداره خود را داشته باشند. در این مرحله هر کدام از رشته‌های بیمه‌ای فوق باید سود معقول نشان داده و توان ارائه خدمات مناسب را داشته باشند. در این مرحله اجازه فعالیت به طور محدود در بازار داخلی به رقبا داده خواهد شد ضمن آن که شرط ورود رقبا را پی‌گیری مرحله‌ای و ورود به عرصه ارائه خدمات در رشته‌های بیمه‌ای به ترتیب نمودار می‌توان قرار داد. خیلی از رشته‌های بیمه‌ای به ظاهر زیان‌ده با مشکلات داخلی شرکت‌ها و کلاهبرداری مواجه هستند که با ورود رقبا به آن‌ها و ارائه تکنولوژی و روش‌های مدیریتی جدید این رشته‌های بالقوه سودآور، در عمل نیز به رشته‌هایی سودآور تبدیل خواهند شد، ضمن آن که رشته‌های با پورتفوی کم هم با روش‌های جدید بازاریابی با رشد مواجه خواهند بود. در این مرحله حمایت‌های لازم گوناگون از رشته‌های بیمه‌ای حساس (باربری و آتش سوزی) و اموال به عمل خواهد آمد تا آن که شرکت‌های دولتی موجود توان رقابت با شرکت‌های جدید را بیابند. در دوره سوم کلیه حمایت‌ها از رشته‌های گروه اول برداشته شده و این رشته‌ها باید خود را آماده رقابت کامل و خود نگهداری کنند در این دوره رشته‌های بیمه‌ای حساس و اموال با کاهش حمایت‌ها وارد دوره رقابتی می‌شوند، ضمن آن که بیمه‌های عمر شاهد حمایت خواهند بود. طول دوره سوم می‌تواند نسبتاً بلندمدت‌تر از حالت قبل

باشد این امر به ویژه در مورد بیمه‌های عمر نمود بیشتری دارد. علت نیز در آن است که رشته‌های بیمه‌ای غیر عمر در صورت ورشکست شدن شرکت‌های بیمه و عدم خدمت‌رسانی مناسب، با سررسید یک‌سال هرگونه تعهدی از بین رفته و بیمه‌ها صفر می‌گردند در حالی که در بیمه‌های عمر به دلیل ماهیت بلندمدت امکان کلاهبرداری‌های زیادی خواهد بود و بنابراین بدیهی است که این رشته‌ها باید تحت حمایت و نظارت جدی‌تری قرار گیرند. این امر به ویژه با توجه به این نکته که کلاهبرداری و مشکلات ایجاد شده در مراحل اولیه خصوصی سازی می‌تواند ضربات جبران‌ناپذیری بر کلیه پیکره خصوصی سازی فراهم آورد اهمیت مضاعف دارد. در دوره چهارم بیمه‌های عمر نیز وارد مرحله رقابتی شده و به شرکت‌های رقیب با نظارت کافی اجازه فعالیت در این رشته‌ها داده خواهد شد. تا آن که در نهایت پس از طی دوره چهارم که پیشنهاد می‌شود طولانی هم باشد، در دوره پنجم کل این حمایت‌ها برداشته می‌شود. علت نیز آن است که برخلاف سایر رشته‌ها که بیمه امری حمایتی و پوشش در مقابل ریسک است، بیمه عمر پدیده‌ای رفاهی و امکان تقلب در آن زیاد است و لذا دوره‌ای بیش از ۱۰ ساله برای اتمام چهار دوره گفته شده به نظر مناسب می‌رسد، ضمن آن که زمان‌بندی دوره‌ها کار کارشناسی می‌طلبد که از حیطة این مقاله بیرون است.

#### ب) تفکیک مرحله‌ای با استفاده از مناطق کشور:

در این مورد با توجه به آن که ورود رقبا به کل ایران از یک طرف روند نظارت بیمه‌ای را بسیار مشکل می‌سازد و از طرف دیگر شرکت‌های بیمه داخلی را به چالش جدی دعوت می‌کند، لازم است تا این جریان ورود به صورت مرحله‌ای در مناطق انجام گیرد تا از یک طرف شرکت‌های داخلی با شوک مواجه نگردند و از طرف دیگر نهاد نظارتی یعنی بیمه مرکزی ایران بتواند به آرامی خود را با شرایط نظارت بر تعداد زیاد شرکت‌ها تطبیق دهد و مرحله به مرحله اشتباهات و نواقص خود را اصلاح کند.

در این رویکرد سه گروه منطقه در نظر گرفته شده است که به ترتیب عبارتند از:

الف) مناطق آزاد

ب) مناطق خاص

پ) کل کشور

در مرحله اول مناطق آزاد در کشور بر روی بیمه‌گران باز می‌شود تا آن‌ها با تشکیل مراکز و نمایندگی‌های خود در این مناطق بتوانند به فعالیت بیمه‌ای به ویژه عرضه بیمه به

کشورهای خارجی اقدام کنند. در صورت اجرای صحیح این رویکرد تاسیس تعداد زیادی شرکت‌های بیمه وابسته<sup>(۱)</sup> و شرکت‌های بیمه‌ای در مناطق آزاد<sup>(۲)</sup> دور از دسترس نخواهد بود. وجود مناطق آزاد و ویژه اقتصادی زیاد که در سطح ایران نیز گسترش جغرافیایی خوبی دارند موید این امر است.

مناطق خرمشهر، بندر امام خمینی، عسلویه، کیش، قشم و چاه‌بهار در جنوب، سیرجان، سلفچگان و ارگ جدید بم در مرکز ایران و سرخس، بندر امیرآباد، بندر انزلی و جلفا در شمال و پیشنهاد مناطق بسیاری در کشور زمینه مناسبی برای جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی از یک طرف و موفقیت این تقسیم‌بندی از طرف دیگر فراهم می‌آورد. در مرحله بعد مناطق خاص کشور روی سرمایه‌گذاران باز می‌شود. این مناطق باید سه شرط اساسی داشته باشند:

الف) امکان نظارت کافی توسط بیمه مرکزی ایران روی آن‌ها وجود داشته باشد. به ویژه این مناطق از لحاظ امکان تخلفات گوناگون و اقتصاد غیررسمی مشکل حاد و غیر قابل حل در کوتاه مدت نداشته باشند.

ب) این مناطق از توجیه اقتصادی و فنی برای ورود سرمایه‌گذاران برخوردار باشند و در غیر این صورت ورود شرکت‌ها به آن‌ها و در محدوده آن‌ها جای تعجب خواهد بود.

پ) این مناطق شامل مناطق شهری با حق بیمه بسیار بالا و مناطق فوق‌العاده صنعتی نباشند تا در مرحله اول با جذب حجم بالای پورتهوی به صنعت بیمه داخلی ضربات جبران‌ناپذیر وارد نیاید. در این مرحله می‌توان تصور کرد که مناطق وسیعی از کشور جز مناطق خاص مرزی که امکان نظارت ندارند و شهرهای بسیار بزرگ و مناطق صنعتی مانند تهران و اصفهان، تبریز، مشهد، شیراز، اراک، اهواز و قزوین بر روی سرمایه‌گذاران باز شود.

این امر از یک جنبه دیگر نیز فوق‌العاده اهمیت دارد. این امر عبارت از آن است که در صورتی که این ورود مرحله‌ای و لزوم تبعیت شرکت‌ها از آن وجود نمی‌داشت خیلی از این شرکت‌ها به دنبال استقرار در شهرهای بزرگ و جذب حق بیمه‌ها از آن‌ها و حتی با استفاده از ایجاد روابط خاص بر می‌آمدند، در حالی که در این رویکرد آن‌ها مجبور هستند که به صورت مرحله‌ای خدمات خود را در سطح کشور به شهرستان‌ها و حتی

روستاها ارائه دهند و آن‌گاه با شناخت بهتر داخلی از آن‌ها و وجود کارنامه‌ای از عملکرد آن‌ها وارد دوره بعد شوند.

در نهایت پس از آن که شرکت‌هایی توانستند توان خود را در مناطق آزاد و مناطق کشور نشان دهند آن‌گاه تمام کشور برای فعالیت آن‌ها در اختیارشان قرار خواهد گرفت و آن‌ها خواهند توانست آزادانه در تمام کشور به فعالیت پردازند. و در این دوره آن‌ها وارد دوره آزادی کامل و فضای رقابتی می‌شوند.

### پ) تفکیک مرحله‌ای برحسب نوع فعالیت و تابعیت:

در این رویکرد مراحل از نظر نوع فعالیت و تابعیت تقسیم بندی می‌گردند. این تفکیک در واقع دو جنبه را به صورت توأم مدنظر قرار می‌دهد. این دو نکته یکی از نظر فعالیت‌های جنبی مورد نیاز برای افزایش کارایی شرکت‌های بیمه است و دیگری از نظر تابعیت شرکت بیمه که می‌خواهد به بازار وارد شود.

در رابطه با مورد اول یعنی فعالیت‌های جنبی و شرکت‌های کوچک با درصد بالای اتکایی که مرحله اول فعالیت‌هاست و در دوره اول باید مورد حمایت قرار گیرند. این فعالیت‌ها از دو جنبه کاملاً اهمیت دارند. جنبه اول عبارت از آن است که شرکت‌های بیمه دولتی در ایران در خیلی از موارد به دلیل نبود شرکت‌های مکمل که در امر خدمت رسانی مناسب از یک طرف و بالا رفتن کارایی از طرف دیگر مهم هستند، در خیلی از موارد با تنگناهایی مواجه هستند که روی کارایی آن‌ها اثر منفی قابل توجه می‌گذارد ولی در عمل از دست آن‌ها نیز برای رفع آن (حداقل در کوتاه مدت) کار زیادی ساخته نیست. شرکت‌های ارزیابی خسارت و ارزیابان حرفه‌ای خسارت از جمله فعالیت‌های بسیار مهمی هستند که در خیلی از موارد می‌تواند هزینه‌های شرکت‌های بیمه را تا حد زیادی کاهش دهند و از طرف دیگر جلوی کلاهبرداری‌های بیمه‌ای را تا حد بسیار زیادی بگیرند. لذا در مرحله اول لازم است تا با حمایت‌های گسترده قانونی و مالی به صورت اعطای وام به معافیت‌های مالیاتی و غیره زمینه ایجاد رشد و گسترش چنین شرکت‌هایی فراهم آید.

از طرف دیگر جنبه دوم اهمیت این مرحله در آن است که در این مرحله یکی از مهم‌ترین مراحل در روند آزادسازی و حرکت به سمت خصوصی سازی ایجاد می‌شود. اجرای صحیح این مرحله به قدری مهم است که می‌تواند در روند حرکت رو به جلوی کل صنعت بیمه بسیار مهم و حیاتی باشد. این توصیه کاربردی به این شکل قابلیت

اجرای بسیار بالایی دارد و می‌توان گفت هیچ هزینه عمده‌ای را نیز بر شرکت‌های دولتی تحمیل نمی‌کند و صنعت بیمه نیز در این فرایند سود زیادی خواهد بود. این فرایند پیشنهادی به شکل زیر ارائه می‌شود.

شرکت‌ها و نمایندگان بیمه‌ای و کارگزاران سه عضو مهم مجموعه‌ای هستند که پورتفوی صنعت بیمه را می‌سازند. در طی سال‌های طولانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی که فضای صنعت بیمه دولتی بود و در شرایط دشوار اقتصادی و جنگی که در دهه اول انقلاب وجود داشت، نمایندگان و کارگزاران بیمه‌ای در داخل ایران به فعالیت خود ادامه دادند. این دوره فعالیت نه تنها برای صنعت بیمه فواید بسیاری داشت و هم اینکه نیز بخش مهمی از پورتفوی صنعت بیمه توسط این بخش تامین می‌شود، از طرف دیگر این پیشینه تجارب ارزنده‌ای نیز به این گروه ارزانی داشته است.

در شرایط کنونی بخش بسیار مهمی از این نمایندگان و کارگزاران با سرمایه‌های کوچک و متوسط وجود دارند که از تجربه بسیار مناسب برای فعالیت در بازار داخلی برخوردارند و به موانع، نقاط ضعف و قوت کاملاً واقف هستند و از طرف دیگر با شرکت‌های دولتی حاضر نیز ارتباط مناسب دارند. بنابراین در مرحله اول پیشنهاد می‌شود که چند نمایندگی و کارگزاری به صورت مجتمع با یکدیگر ادغام شوند و شرکت‌های کوچک بیمه را به وجود بیاورند و نمایندگی‌ها و کارگزاری‌های بزرگ نیز به تنهایی به تاسیس شرکت‌های بیمه کوچک بپردازند.

این شرکت‌ها باید امکان صدور بیمه نامه را داشته باشند ولی در فاز اول رقم بالایی، برای مثال ۷۰ درصد بیمه‌های خود را نزد شرکت‌های داخلی و بیمه مرکزی ایران بیمه اتکایی کنند. این امر سبب می‌شود که علاوه بر تامین سود این شرکت‌ها، فضای داخلی صنعت بیمه نیز ملتهب نشود و بیمه‌گذاران از پرداخت خسارت مالی خود و عدم ورشکستگی شرکت‌ها مطمئن باشند.

در این مرحله این شرکت‌ها باید با معافیت‌های مالیاتی، وام‌های گوناگون و دیگر روش‌های ممکن حمایت شوند تا بتوانند ساختارها و پایه‌های خود را برای فعالیت در صنعت بیمه و رقابت با شرکت‌ها مستحکم کنند.

در مرحله بعد آهسته آهسته این حمایت‌ها با بالا رفتن قدرت رقابتی این شرکت‌ها می‌تواند کاهش یابد. از طرف دیگر باید توجه داشت که عرق ملی از جمله خصیصه‌های ما ایرانیان است و ایرانی‌ها برای ملیت و کشور خود احترام خاص قایل بوده و هستند و

لازم است تا در روند آزادسازی زمینه بروز این علایق ایجاد شود و از این علاقه در جهت رشد و توسعه کشور بهره‌برداری شود. چینی‌ها چنین کردند و نتایج موثر آن در نرخ‌های بالای رشد این کشور متبلور است. بنابراین در مرحله دوم با ورود شرکت‌های بیمه کوچک با درصد بالای اتکایی و شرکت‌های فعالیت جنبی صنعت بیمه به مرحله رقابتی از یک طرف حمایت‌ها کاهش می‌یابد و از طرف دیگر درصدهای اتکایی اجباری شرکت‌های بیمه کاهش می‌یابد.

در این مرحله به شرکت‌های بیمه با مالکیت ایرانی اجازه فعالیت در صنعت بیمه ایران داده می‌شود و حمایت‌های لازم (البته نه به اندازه شرکت کوچک در مرحله قبل) از این فعالیت‌ها به عمل می‌آید. این امر سبب جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی ایرانیان به صنعت بیمه می‌شود و از طرف دیگر در محیط و فضای کشور اگر سودی متصور نیز وجود داشته باشد، ایرانی‌ها از آن منتفع می‌گردند. این امر از آن جهت اهمیت کلیدی می‌یابد که شرکت‌های بیمه دولتی موجود که در روند آزادسازی مورد تجدید ساختار و بازسازی قرار گرفته‌اند به همراه شرکت‌های متوسط که از تقویت شرکت‌های کوچک مرحله قبل به وجود آمده‌اند و شرکت‌های ایرانی با سرمایه قابل توجه ولی احتمالاً تجربه کم (که پس از یک دوره حمایت و فعالیت در بازار داخلی به حد کافی از تجربه کاری برخوردار خواهند شد) می‌توانند به عنوان سه رأس یک مثلث مجموعه قدرتمندی را فراهم آورند که با بیمه‌های اتکایی به یکدیگر متصل شده‌اند. این مجموعه قدرتمند به همراه بیمه مرکزی ایران امکان مقابله با موج ورود شرکت‌های خارجی در مرحله بعد را خواهد داشت. البته بدیهی است که این دو دوره می‌تواند با هم مورد نظر قرار گیرد و دوره اول کوتاه و دوره دوم بلندمدت‌تر در نظر گرفته شود و در طی این دو دوره تمامی شرکت‌ها با مالکیت ایرانی مورد حمایت کامل قرار گیرند.

در دوره سوم امکان حضور شرکت‌های بیمه خارجی در بازار بیمه کشور به وجود خواهد آمد. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که در روند بلندمدت اقتصادی، حرکت جوامع به سمت آزادسازی تجاری و پیوستن به سازمان تجارت جهانی است. لذا از هم اکنون باید فضای کشور مساعد آن زمان باشد و تمهیدات لازم برای این روند از هم اکنون پیش‌بینی شود. در این حالت مناسب است تا صنعت بیمه کشور با طی مراحل فوق راه را برای ورود شرکت‌های خارجی بدون صدمات زیاد به شرکت‌های داخلی هموار کند. این امر از دو جنبه اهمیت زیادی خواهد داشت. مورد اول آن است که در صورت

عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی هر قدر که بخش‌های گوناگون آمادگی بیشتری برای ورود به این سازمان از پیش داشته باشند، حتی با رقبای خارجی که در مرحله پیش از ورود به سازمان تجارت جهانی می‌توان برای آن‌ها قوانین محدود کننده نیز در کوتاه مدت داشت، به رقابت پرداخته باشند، ورود به این سازمان سهل‌تر و آسان‌تر خواهد بود. از طرف دیگر تسهیلات و حمایت کافی از ورود و سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی با توجه به موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ایران می‌تواند بسیار مهم باشد و ایران را لااقل در زمینه بیمه‌های باربری (زمینی، دریایی و هوایی) به عنوان قطب منطقه‌ای مطرح کند.

جنبه دیگر اهمیت ورود شرکت‌های خارجی آن است که با ورود این شرکت‌ها و فعالیت آن‌ها ضمن آن که زمینه عدم خروج ارز به سبب بیمه‌های اتکایی و ورود ارز با اتکایی از خارج فراهم می‌آید، زمینه انتقال تکنولوژی و تجربیات بیمه‌گری و مدیریت جدید دنیا به صنعت بیمه داخلی ایجاد خواهد شد. این امر به ویژه از آن جهت اهمیت کلیدی دارد که تداوم روند رو به رشد صنعت بیمه ایران که در سال‌های اخیر به وجود آمده است، در گرو ورود دانش و شیوه‌های جدید بیمه‌ای به صنعت بیمه است.

## روش‌های گوناگون خصوصی سازی و وضعیت صنعت بیمه ایران در مواجهه با آن

همان طور که گفته شد خصوصی سازی دو مرحله اساسی دارد. مرحله اول عبارت از آماده کردن شرکت‌ها و به اصطلاح بازاری کردن آن‌ها برای امکان حضور در بازارها و رقابت با رقبای خارجی است و مرحله دوم عبارت از تغییر مالکیت، مدیریت یا ترکیبی از این دو در جهت بالا بردن کارایی شرکت است.

از جنبه آماده کردن شرکت‌ها برای خصوصی سازی بهترین راه حل پیشنهادی عبارت از آزادسازی مرحله‌ای صنعت بیمه است، یعنی آن که شرکت‌های بیمه مطابق الگوی ارائه شده در قسمت قبل مرحله به مرحله و پلکانی با رقبای خارجی روبه رو شوند و در نتیجه آهسته آهسته خود را با شرایط رقابتی تطبیق دهند و این امر سبب می‌شود تا برای ورود به مرحله خصوصی سازی آماده شوند. در مرحله بعد می‌توان با لحاظ کردن مواردی چند در مورد انتخاب واحدها و خصوصی سازی اقدام کرد. در این زمینه ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

الف) در روند خصوصی سازی باید از اول تابع هدف کاملاً روشن و مشخص باشد. اگر ما از اول ندانیم که چه حجم از بازار را می‌خواهیم بخش خصوصی و چه بخش را بخش دولتی داشته باشد و یا تفکیک وظایف و نقاط تعادل برای سیاست‌گذاران مشخص نباشد بدیهی است که در روند خصوصی سازی یافتن ترکیب مطلوب و رسیدن به سرمنزل مقصود تنها امری تصادفی خواهد بود. بدیهی است که به دست آوردن ترکیب بهینه سهم هر کدام از بخش‌ها و تفکیک وظایف، تحقیقات و مطالعات گسترده و همه‌جانبه را می‌طلبد و برای مشخص کردن آن باید گروه‌های کارشناسی با مطالعات گسترده و با در نظر گرفتن جمیع جهات آن را تعیین کنند. ذکر این نکته ضرورت دارد که تعیین درصدهای فوق می‌تواند در طول دوره خصوصی سازی مورد تعدیل جدی قرار گیرد و اساساً این ترکیب یک امر تغییرناپذیر نیست ولی باید توجه داشت که داشتن یک دورنمای قبلی در سیاست‌گذاری درست بسیار راهگشا خواهد بود.

ب) در روند خصوصی سازی با توجه به آن که شرکت‌های در صنایع مختلف و کشورهای گوناگون با شرایط متفاوتی مواجه هستند باید برای هر صنعت در هر کشور خاصی از روش خاص یا روش‌های خاص استفاده کرد و استفاده از روش واحد در کشورها و صنایع گوناگون نتیجه‌ای جز شکست به همراه نخواهد داشت. در قسمت بعد مقاله سعی خواهد نمود روش‌های مطلوب برای صنعت بیمه در ایران را معلوم دارد. باید به این نکته توجه داشت که روش ارائه شده برای خصوصی سازی صنعت بیمه ترکیبی از واگذاری سهام است ولی لزوماً این روش تنها روش موجود در خصوصی سازی صنعت بیمه نیست و این روش با توجه به شرایط صنعت بیمه ایران در مورد شرکت‌های بزرگ بیان شده است.

پ) شرکت‌های انتخاب شده برای خصوصی سازی باید از لحاظ ساختار مالی، انسانی و قانونی بازسازی شوند و در غیر این صورت هر نوع خصوصی سازی ناموفق است. باید توجه داشت که بخش خصوصی سود را به عنوان هدف اصلی خود همواره مد نظر دارد و اگر شرکتی در بطن خود امکان سودآوری نداشته باشد پس از مدتی مدیران یا مالکان جدید صرفاً اموال و دارایی‌های شرکت را می‌فروشند و آن را به حال خود رها خواهد ساخت و کشور از این جنبه لطمه خواهد خورد. نمونه شرکت‌هایی که در بطن خود بالقوه سودده بودند و با این سرنوشت در روسیه شوروی و کشورهای امریکای لاتین مواجه شدند تاییدی بر این بحث است.



از طرف دیگر همان طور که در قسمت قبل بیان شد سودآوری نامناسب ممکن است بر قیمت شرکت اثرگذار باشد و سبب شود تا شرکت‌ها به قیمت‌های بسیار نازل و غیر واقعی به فروش برسند. ذکر این نکته اهمیت دارد که قیمت شرکت‌ها در فرایند خصوصی سازی باید با توجه به میزان سودآوری آن‌ها معین شود. به تجربه ثابت شده است که قیمت‌های بالاتر از میزان سودآوری سبب گریز خریدار مناسب می‌شود و قیمت‌های پایین‌تر سبب می‌شود تا به منافع عمومی جامعه لطمه وارد آید. بنابراین توصیه اکید اقتصاد دانان آن است که شرکت‌ها نخست بازسازی و سودآور شوند و آن‌گاه واگذار گردند.

ت) خصوصی سازی در شرکت‌های کوچک‌تر بیشتر موفق بوده و شرکت‌های بزرگ به سبب شکل گرفتن روابط و ضوابط خاص و مشکلات فراوان برای از بین بردن این ارتباطات قدیمی معمولاً در روند خصوصی سازی با مشکلات بی شماری مواجه می‌شوند. از طرف دیگر در شرکت‌های بزرگ به سبب قدرت کارکنان و مقاومت آن‌ها در برابر مدیران امر خصوصی سازی بسیار با مشکل مواجه خواهد شد و در عمل ناموفق خواهد بود. لذا خصوصی سازی در چنین شرکت‌هایی باید به صورت مرحله‌ای و واگذاری سهام صورت پذیرد.

ث) در اقتصاد توسعه جز موارد اضطراری امر شوک درمانی توصیه نمی‌شود و توصیه جدی آن است که با توجه به ساختارهای عقب مانده اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در امر اصطلاحات اقتصادی و خصوصی سازی لازم است تا با جنبه تدریجی بودن و اجتناب از حرکت سریع از هر گونه سیاست راهبردی که به ساختارهای موجود صدمات جدی وارد می‌کند، خودداری شود. این امر شاید از نظر بعضی سیاست‌گذاران مقبول نباشد، به ویژه آن‌که اکثر آن‌ها به سرعت نتیجه‌گیری در سیاست‌هایشان تمایل دارند، ولی باید توجه داشت که در نظر نگرفتن این توصیه ممکن است کل روند خصوصی سازی را با اشکالات جدی مواجه سازد.

ج) در امر خصوصی سازی توصیه می‌شود که به غیر از جنبه مهم سودآوری قبل از هر اقدامی به جنبه‌های مهم درون شرکتی مانند ساختار هزینه، بهره‌وری و غیره توجه لازم مبذول شود و قیمت‌گذاری روی هر شرکت به صورت منصفانه باشد تا در این روند قیمت آن قدر بالا باشد که مدیران و تولیدکنندگان واقعی از خرید شرکت منصرف شوند و نه آن قدر ارزان باشد که جنبه رانت خواری و سودطلبی بیش از حد بیابد. توصیه

آن است که شرایط واگذاری و قوانین آن قدر سخت نباشد که موجب فرار سرمایه‌های واقعی شود. تسهیل امر واگذاری البته بدون فدا کردن دقت و نظارت لازم، در خیلی موارد از تخفیف‌های قیمتی نیز مهم‌تر است.

چ) در روند خصوصی سازی لازم است توجه داشته باشیم که در جریان این روند هدف اصلی کمک به توسعه اقتصادی و اصلاح معضلات اقتصادی است و صرف تغییر مالکیت مشکلی را حل نمی‌کند. لذا توصیه می‌شود در جریان روند خصوصی سازی و قراردادهای مربوط موارد مهمی مانند توسعه تکنولوژی بیمه‌ای و مدیریتی در آینده، وضعیت اشتغال و نیروی کار در آینده، روش‌های گوناگون اتخاذ شده در مدیریت شرکت با ملاحظات امنیت ملی (برای مثال ترکیب کارکنان استخدام شده) مورد توجه لازم قرار گیرد.

حتی در قرارداد خصوصی سازی می‌توان مواردی را به عنوان تعهدات خریدار گنجاناند این تعهدات معمولاً در چند مورد در متن قرارداد گنجانده می‌شود که عبارتند از:

۱. تعهد به عدم تعطیل شرکت و تداوم روند حرکت: در این بند خریدار از فروش اموال شرکت، به گونه‌ای که به تعطیلی منجر شود، تعطیلی آن به هر نوع و کاهش سطح تولید و فعالیت آن منع می‌شود. در واقع این بند از قرارداد تضمین کننده آن است که در روند حرکت خصوصی سازی شرکت به تولید ناخالص داخلی لطمه‌ای وارد نشود.

۲. تعهد به عدم اخراج کارکنان: این تعهد تنها هنگامی که در شرکت در دور قبل، بازسازی و تجدید ساختار اساسی صورت پذیرفته باشد انجام می‌شود و در واقع با توجه به تعدیل‌های لازم به عمل آمده برای آن که بیکاران تازه موجب مخالفت با کل روند نشوند و از طرف دیگر به ساختار اشتغال داخلی لطمه وارد نیاید از خریداران تعهد اخذ می‌شود که لااقل در کوتاه مدت، کارکنان را اخراج نکنند.

۳. تعهد به سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی: در بعضی موارد می‌توان از خریدار در عوض اعطای یک سری تسهیلات و تخفیفات تعهد اخذ نمود که در یک دوره زمانی معین به مقداری معین در شرکت سرمایه‌گذاری نمایند یا یک سری تکنولوژی لازم (اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری) را وارد شرکت کند. در این زمینه در شرکت‌های بیمه می‌توان برقراری نوع خاصی از خدمات و رشته‌های بیمه‌ای را به عنوان تعهد تلقی کرد. ح) باید توجه داشت که آزادسازی و خصوصی‌سازی به ویژه در بخش ورود خارجیان به اقتصاد سبب ضربه خوردن تراز پرداخت‌ها لااقل در کوتاه مدت می‌شود. در

این جا بحث منحنی J و آثار کوتاه مدت تغییر ارزش پول روی تراز پرداخت‌ها مطرح نیست بلکه با توجه به تئوری اختلالات واقعی ارز اگر به نرخ‌های ارز نگاهی داشته باشیم می‌بینیم که با توجه به فرمول زیر، که در آن E نرخ اسمی ارز و صورت کسر حاصل ضرب حجم پول داخلی در میزان مطلوبیت حاصل از تولیدات خارجی و مخرج کسر حاصل ضرب حجم پول خارجی در میزان مطلوبیت حاصل از تولیدات داخلی است:

$$E = \frac{MX^{\phi}U_x}{M^*Y^{\phi}U_y}$$

ترجیحات کلی در جامعه به سمت خرید کالاهای خارجی تراز پرداخت‌ها را تحت فشار قرار می‌دهد و این امر با اطمینان زیاد سبب کاهش ارزش پول ملی خواهد شد.

خ) بحران مالی شدید در آسیای شرقی سبب شد که کشورهای دنیا به بحران در بازارهای مالی بسیار حساس شوند. بحران‌های پی‌درپی در نقاط مختلف جهان برای مثال در مکزیک، امریکای لاتین (برزیل و از آن جا به سایر نقاط) و آسیای شرقی سبب شد تا حساسیت بحران در این بازارها و حجم تخریبی که این بحران می‌تواند بر کل اقتصاد داشته باشد بیش از پیش روشن شود.

با توجه به این نکته و از طرف دیگر مساله اساسی امکان ثقل و خلاف‌هایی که در روند خصوصی سازی انجام می‌پذیرد امر نظارت در جریان خصوصی سازی و پس از آن بسیار مهم است. توجه به بحران‌زا بودن بازارهای مالی در بطن خود که نظارت قوی را می‌طلبد توجه نظارت قوی و همه جانبه بر بازارهای بیمه است.

از طرف دیگر نظارت قوی و همه جانبه فوق استفاده از روش‌های مدون و مدرن را می‌طلبد که با استفاده از ابزارهای نظارت مالی، نظارت بر توانگری و دیگر اهرم‌های کنترلی این نظارت بر شرکت‌های بیمه (نه از جنبه نرخ و تعرفه) اعمال شود. این نظارت نه تنها از جنبه حفظ حقوق بیمه‌گذاران مهم است بلکه از آن جهت که ورشکستگی‌های شرکت‌های بیمه در جریان اولیه روند خصوصی سازی می‌تواند لطمات جبران ناپذیری بر کل روند وارد آمده آورد مهم می‌باشد.

## روش‌های گوناگون خصوصی سازی و ارائه روش مناسب برای صنعت بیمه

### ۱. عرضه سهام واحد به بخش خصوصی

این نوع از خصوصی سازی از جمله مهم‌ترین و مؤثرترین روش‌های خصوصی سازی است و بسته به آن که به چه گروهی سهام عرضه شود خود به پنج دسته تقسیم می‌گردد.

الف) عرضه سهام به مدیران شرکت‌های بیمه

ب) عرضه سهام به کارکنان شرکت‌های بیمه

پ) عرضه سهام به گروه‌های خاص و مورد نظر در اقتصاد مانند ایشازگران، نظامیان،

بازخریدشدگان زوند خصوصی سازی

ت) عرضه سهام به سرمایه‌گذاران و کارآفرینان

ث) عرضه سهام به عموم مردم

هرکدام از روش‌های پنج‌گانه فوق مزایا و معایب خاص خود را در روند خصوصی سازی دارد و در عمل برای خصوصی سازی صنعت بیمه تنها می‌توان از موارد محدودی از راهکارهای فوق استفاده کرد.

### الف) عرضه سهام به مدیران شرکت‌های بیمه

این روش خصوصی سازی این مزیت را دارد که با توجه به آن که مدیران شرکت‌های بیمه اشراف قابل ملاحظه‌ای بر تمامی جوانب و اجزای شرکت‌های بیمه و صنعت بیمه از یک طرف و نقاط قوت و ضعف شرکت از طرف دیگر دارند، در روند خصوصی سازی این شرکت‌ها دست نخورده باقی می‌مانند و عرضه خدمات توسط آن‌ها با اختلال مواجه نمی‌شود و ضمن آن که با توجه به شناخت مدیریت از کارکنان کارایی سازمان از نظر نیروی انسانی سریع‌تر بالا می‌رود. از طرف دیگر با توجه به بافت شرکت‌ها در ایران که معمولاً "مدیران و بخش بالای هرم عموماً" وابستگی زیادی به مدیران دارند، این شیوه خصوصی سازی سبب می‌شود تا در عمل تغییر و تحولات زیادی در طیف مدیران صورت نپذیرد و در نتیجه وقت زیادی صرف هماهنگی‌های جدید بین مدیران نخواهد شد.

اما باید توجه داشت که این شیوه در شرکت‌های داخلی به طور اعم و شرکت‌های

بیمه به طور اخص با مشکلات زیادی مواجه خواهد شد. اولین و شاید مهم‌ترین مشکل این شیوه در سطح جهان عبارت از آن است که با توجه به آن که مدیران شرکت‌های بیمه وظیفه قیمت‌گذاری و محاسبه ارزش و واگذاری را برعهده دارند و حتی اگر کارشناسان بیرونی نیز به این منظور به خدمت گرفته شوند باز احتمال حساب‌سازی و تبانی وجود دارد، این شیوه چشم انداز چندان مناسبی در کشورهای جهان سوم پیش روی سیاست‌گذاران قرار نمی‌دهد.

از طرف دیگر باید توجه داشت که یکی از اهداف اساسی خصوصی‌سازی عبارت از بهره‌وری بیشتر مدیران و کارایی تصمیم‌گیری‌های آنان است و اگر قرار باشد شرکت‌های بیمه به مدیران قبلی آن واگذار گردد، بدیهی است که انتظار تحول قابل ملاحظه‌ای در شرکت‌های بیمه نمی‌توان داشت. این مسأله از آن جا اهمیت بیشتری می‌یابد که توجه کنیم در یک ساختار دولتی و با نظام عزل و نصب‌های دولتی، معمولاً مدیران از مدیران بخش‌های خصوصی و مدیرانی که در یک محیط رقابتی به آن‌ها نیاز است کارایی کمتری دارند و طبیعی است که در محیط پس از آزادسازی و خصوصی‌سازی این مدیران توانایی راهبری زیادی برای شرکت‌های بیمه نداشته باشند. از طرف دیگر مدیران کنونی شرکت‌ها با توجه به آن که در یک نظام شکل‌گرفته و ایستا فعالیت می‌کنند، تغییر و تحولات آتی از لحاظ جذب مدیران کارآزموده به داخل و دفع مدیران قدیمی ناکارآمد از بدنه شرکت‌ها با توجه به روابط شکل‌گرفته دوستانه و حتی فامیلی در طول زمان امری مشکل است و در عمل با اشکالات زیادی مواجه خواهد شد.

ب) عرضه سهام به کارکنان شرکت‌های بیمه  
 عرضه سهام به کارکنان شرکت‌های بیمه سبب می‌شود که تا مقاومت در برابر خصوصی‌سازی فوق‌العاده کم‌رنگ شود و کارکنان پذیرش بیشتری داشته باشند. از طرف دیگر کارکنان به دلیل نزدیکی به بخش‌ها و مشکلات جزئی اشراف بیشتری به اقدامات لازم در هر بخش برای خصوصی‌سازی مطلوب دارند. اما باید توجه داشت که در اختیار قرار دادن کلیه سهام شرکت به کارکنان سبب مشکلات بزرگی از جمله ناهماهنگی در تصمیم‌گیری، عدم قدرت لازم برای مدیریت شرکت و از همه مهم‌تر عدم توان مالی لازم برای خرید شرکت‌هاست. بنابراین این روش در مورد کلیه مالکیت و سهام یک شرکت به هیچ عنوان توصیه نمی‌شود.

### پ) عرضه سهام به گروه‌های خاص

این روش برای تحت حمایت قرار دادن یک گروه خاص و یا کمرنگ کردن مقاومت گروه‌های ذی نفوذ در جریان خصوصی سازی صورت می‌پذیرد و از آن جا که هیچ توجیه علمی و اقتصادی پشت آن نیست به هیچ عنوان توصیه نمی‌شود. گروه‌های خاص باید از روش‌های مناسب دیگری و با روش علمی تحت حمایت قرار گیرند نه آن که جریان سالم اقتصادی به خاطر حمایت از یک گروه با مشکل مواجه شود.

### ت) عرضه سهام به سرمایه‌داران و کارآفرینان

این روش بهترین روش ممکن برای خصوصی سازی است ولی باید توجه داشت که

۱. سرمایه‌داران که شرکت را خریداری می‌کنند به دنبال فروش دارایی‌ها و انحلال بعدی شرکت باشند و این امر با قرارداد لازم و دقیق اولیه در جریان خصوصی سازی انجام می‌پذیرد.

۲. با توجه به مقاومت‌های گسترده‌ای که از سوی کارکنان در مقابل خصوصی سازی اعمال می‌شود و گروه‌های دیگر به ویژه با توجه به مواردی که به صورت شایعه و ذهنیت سازی در جوامع و نزد کارکنان، مردم و گروه‌های جامعه امکان ظهور دارد باید سعی شود تا با روش مناسب این مشکلات تا حد امکان خنثی و کمرنگ گردد.

باید توجه داشت که عرضه سهام به سرمایه‌داران و کارآفرینان بهترین راه بالا بردن کارایی، کیفیت ارائه خدمات به مصرف‌کنندگان و سودآوری شرکت‌ها که از اهداف خصوصی سازی است، بوده و در نتیجه از این روش به هیچ عنوان نباید غافل شد. ضمن آن که برای خرید شرکت‌ها نباید آن قدر قوانین دست و پاگیر گذاشت که کارآفرینان واقعی از خرید شرکت‌ها چشم‌پوشی نماید.

### ث) عرضه سهام به عموم مردم

این روش بهترین راه جمع‌آوری سرمایه‌های اندک پراکنده مردم و تجمع سرمایه‌ها در جهت اهداف توسعه اقتصادی است ولی باید توجه داشت که به سبب ناهمگونی مردم و بی‌تجربگی مدیریتی خیلی از آن‌ها در عمل این روش فقط به انتقال مالکیت و جذب سرمایه کمک می‌کند و در عمل کمک مؤثری در جهت ارتقای مدیریت و بهره‌وری سازمان نخواهد بود.

## ۲- فروش دارایی‌های واحدهای دولتی

این روش به هیچ عنوان برای صنعت بیمه توصیه نمی‌شود و در عمل این روش فقط یک رشته منابع مالی در کوتاه مدت در اختیار دولت‌ها قرار می‌دهد که تجربه بیان‌گر آن است که در عمل از آن‌ها به خوبی در جهت اهداف توسعه‌ای کشورها استفاده نمی‌شود. البته می‌توان در کوتاه مدت اموال کم‌بازده را فروخت و تبدیل به اموال پربازده کرد ولی این امر در جهت تجدید ساختار و اصلاح ساختار دولتی واحدها مناسب است ولی برای خصوصی سازی چندان مناسب به نظر نمی‌رسد. تنها واحدهای کوچک توان قیمت گذاری مناسب و واگذاری از طریق این روش را دارند که با توجه به ساختار کنونی بیمه چندان روش مناسبی نیست.

## ۳- تفکیک واحدهای بزرگ به واحدهای کوچک‌تر

این روش در مورد صنایع با کارخانه‌ها و خطوط وسیع تولیدی توصیه می‌شود. در مورد بخش بیمه با توجه به آن که نیاز است تا قدرت مالی شرکت‌ها افزایش یابد و آن‌ها توان نگهداری بیشتری داشته باشند در عمل کوچک کردن شرکت‌ها به هیچ عنوان توصیه نمی‌شود. اصولاً در صنعت بیمه برای افزایش توان رقابت توصیه می‌شود که شرکت‌های بیمه در گروه‌های بیمه‌ای ادغام گردند. برای مثال می‌توان شرکت‌های بیمه ایران و دانا را با هم و شرکت‌های آسیا و البرز را با هم ادغام کرد و دو شرکت توانمند مالی در این جریان درست کرد. شرکت صادرات و سرمایه گذاری هم می‌تواند به یکی از این گروه‌ها بپیوندد یا آن را خصوصی کرد.

## ۴- فروش یکباره شرکت از طریق مزایده

این کار از خیلی جهات منافع بزرگی به همراه دارد ولی در بحث عملیاتی خیلی مشکلات خاص از قبیل قیمت گذاری، امکان سوءاستفاده به ویژه، از سوی رانت خواران و مشکلات و تبعات بعدی برای سازمان خصوصی سازی را به همراه خواهد داشت. بحث عدم پذیرش مدیران شرکت و عدم همکاری لازم از سوی کارکنان و چالش‌های بین کارکنان و مدیران جدید از جمله مقولاتی است که در این روش امکان بروز زیادی می‌یابند.

## ارائه مدل مطلوب برای آزادسازی صنعت بیمه با توجه به چالش‌های آزادسازی و خصوصی سازی

با توجه به آن که صنعت بیمه در ایران با ساختارها و مشکلات زیادی در امر واگذاری رو به روست، بدیهی است که باید با توجه به این مشکلات مدل مطلوبی در ترکیب روش‌های واگذاری صنعت بیمه توصیه کرد. این مشکلات عملیاتی عبارتند از:

(الف) بازار سرمایه در ایران از لحاظ ارائه حمایت‌های مالی از خریداران واقعی و کمک به امر خصوصی سازی بسیار ضعیف است. ضعف بورس و بخش بانک در ایران مشکلی اساسی در امر خصوصی سازی کلیه واحدهای دولتی و به ویژه بخش‌های گران قیمت مانند بیمه است. ارائه سرمایه لازم و خصوصی سازی بانک‌ها از جمله پیش زمینه‌های مهم روند خصوصی سازی بیمه در ایران و جهان محسوب می‌شود و نیاز به تجدید ساختار آن قبل از خصوصی سازی کاملاً احساس می‌شود.

(ب) تجدید ساختارهای لازم قبل از فروش ضمن آن که بسیار وقت‌گیر است، از طرف دیگر با نبود نیروی انسانی متخصص و تجربه لازم در داخل و خارج شرکت‌ها با چالش‌های بسیاری مواجه خواهد بود. در این بخش نظارت بیمه مرکزی ایران، سیاست‌های ارشادی و کمک گرفتن از متخصصان قدیمی، بیرونی و حتی خارجی‌ان می‌تواند در کمرنگ کردن این مشکل بسیار راهگشا باشد.

(پ) از طرف دیگر نیروی انسانی مناسب و ارزیابان متخصص که بتوانند به روش علمی روی شرکت‌ها و اموال ارزیابی کنند و قیمت گذاری منصفانه ارائه دهند بسیار کم است و از طرف دیگر نیروهای متخصص نیز به سبب روابط شغلی، تحصیلی، عاطفی و غیره در معذورات خاص اخلاقی قرار می‌گیرند و در عمل امکان قیمت گذاری مناسب شرکت‌ها از دست می‌رود.

(ت) در کشورهای جهان سوم میل زیادی به فروش شرکت‌های زیان ده وجود دارد و با توجه به سوددهی شرکت‌های بیمه و حجم بالای سرمایه در آن‌ها قبولاندن امر واگذاری به مقامات گوناگون حکومتی و مردم کاری بسیار دشوار، وقت گیر، دقیق و حساس است و در عمل نیروی زیادی از معتقدان واقعی به امر خصوصی سازی را مصروف خود خواهند ساخت.

(ث) کارکنان شرکت‌های بیمه به ویژه، با توجه به ارتباطات قوی درون سازمانی می‌توانند مقاومت زیادی در مقابل خصوصی سازی به ویژه آن که مدیران و خریداران



افرادی نا آشنا و بیرون از صنعت باشند، اعمال کنند و همین امر می تواند سبب اجتناب افراد از خرید شرکت ها و مشکلات بعدی در امر خصوصی سازی باشد.

ج) نیروهای سیاسی جامعه به ویژه رانت خواران قدیمی که از محیط دولتی حداکثر منافع مشروع و غیره مشروع را کسب می نمودند با هر گونه خصوصی سازی و از دست دادن منافع قدیمی و بلندمدت خود مخالفت می کنند و در عمل و در جاهای گوناگون از مراکز تصمیم گیری گرفته، افکار عمومی با خصوصی سازی مخالفت خواهد نمود.

چ) شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه و ذکر بیمه به عنوان بخش دولتی در قانون اساسی می تواند مشکلات خاص را در امر خصوصی سازی به طور عام و خصوصی سازی بیمه به طور خاص ایجاد کند.

ح) باتوجه به سرمایه های انباشته در شرکت ها به ویژه در بخش بیمه های عمر که طولانی مدت هستند این بخش انگیزه ویژه ای برای سوء استفاده خریداران ایجاد می کند و نیاز به تقویت نظارت ها و دقت نظر بیشتر بیمه مرکزی ایران در امر خصوصی سازی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

با عنایت به مطالب گفته شده روش زیر برای خصوصی سازی صنعت بیمه پیشنهاد می شود که در بخش نتیجه گیری بحث خواهد شد.

### روش مناسب خصوصی سازی شرکت های بیمه در ایران

روش مناسب برای واگذاری شرکت بیمه دولتی در صورتی که این سیاست مدنظر سیاست گذاران قرار گیرد عبارت از ترکیبی از گروه های مختلف به صورت عرضه سهام است. در این خصوص پیشنهاد می شود:

اول) بیش از ۵۰ درصد سهام به صورت یک باره به افراد یا افراد خاص که سرمایه دار و کارآفرین هستند عرضه شود تا این مدیران در عمل قدرت اثرگذاری بر عملکرد و روند حرکتی شرکت را داشته باشند و در جریان تغییر مدیریت، تحولات مدیریتی و بهره وری تصمیم گیری ها نیز ایجاد شود.

دوم) بخشی از سهام برای مثال حدود ۲۰ درصد به کارکنان شرکت اختصاص یابد. این امر ضمن آن که مقاومت آن ها را کاهش می دهد سبب می شود که آن ها خود را در

## یک الگوی پیشنهادی برای خصوصی سازی صنعت بیمه

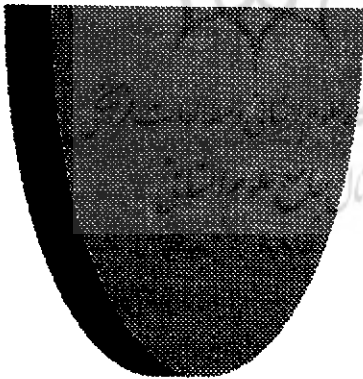
عموم مردم



بیمه مرکزی ایران

کارکنان و

مدیران سابق



بخش خصوصی

منافع شرکت سهامی بدانند و با ارائه راه حل‌ها و پیشنهادهای خود به مدیریت جدید و همکاری جهت سودآوری بیشتر در امر موفقیت خصوصی سازی مؤثر باشند.

سوم) بخشی از سهام برای مثال در حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد در اختیار بیمه مرکزی ایران قرار گیرد تا ضمن آن که به صورت قانونی بیمه مرکزی ایران بر شرکت‌ها و عملکرد آن‌ها نظارت دارد در ضمن در عمل بتواند در جریان تصمیم‌گیری‌ها و مجامع نیز حضور قوی‌تری اعمال کند.

چهارم) نیاز است تا مابقی سهام برای مثال حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد در بازار بورس به عموم مردم عرضه شود تا ضمن آن که زمینه حضور قوی‌تر بیمه در عرصه اقتصادی و بین شرکت‌های سایر بخش‌ها فراهم می‌شود در عمل زمینه جذب سرمایه‌های مردمی به بخش بیمه و قدرت‌گیری بیشتر آن بخش فراهم شود.

پنجم) با توجه به ضرورت تجدید ساختار شرکت‌ها نیاز است تا بیمه مرکزی ایران نظارت فنی بر نرخ‌گذاری را رها کند و اندک اندک به سمت آزادسازی نرخ‌ها گام بردارد. در این جریان بیمه مرکزی برای عدم زیان دهی بیمه‌های اتکایی اجباری می‌تواند در مورد نرخ‌گذاری بیمه‌های اتکایی اجباری و ارزیابی خسارت موارد بیمه‌ای را "اقدام کند و حق بیمه خود را از آن بگیرد. بدیهی است در این جریان شرکت‌ها می‌توانند برنامه‌هایی گران یا ارزان ارائه کنند و بیمه مرکزی ایران نباید در امر تک به تک قراردادهای وارد شود و فضای رقابتی را محدود نماید.

ششم) با توجه به نرخ‌گذاری‌های متفاوت و به ویژه، خصوصی سازی که می‌تواند ذخایر مالی شرکت‌ها در بخش‌های زندگی و غیرزندگی را تحت تأثیر قرار دهد نیاز است تا بیمه مرکزی ایران امر نظارت خود را مستحکم‌تر از قبل سازد و امر نظارت به ویژه بر روی شاخص‌های مالی و توان‌گری را تقویت کند. تدوین نظام جدید نظارتی با استعانت از نظام سایر کشورها راهگشا خواهد بود.

هفتم) با توجه به امکان ورشکستگی شرکت‌ها نیاز است تا نسبت به تدوین صندوق‌هایی برای جبران خسارت‌های احتمالی آسیب‌دیدگانی که نزد صنعت بیمه، بیمه شده بودند ولی به دلیل ورشکستگی پوشش خود را از دست داده‌اند سازمان‌دهی و تأسیس گردد تا در عمل امر حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و بیمه شدگان تحقق یابد.

هشتم) باید توجه داشت که با محیط پنج شرکتی کنونی پیشنهاد می‌شود که

شرکت‌های بیمه در ایران در یک یا دو گروه ادغام گردند، بخش‌های موازی آن‌ها حذف شود و به امر سودآوری توجه بیش از پیش مبذول گردد. در جریان این امر می‌توان دو یا سه شرکت کوچک‌تر را که در روند ادغام مشارکت نداشته‌اند برای خصوصی‌سازی آماده ساخت.

نهم) باید توجه داشت که ظرفیت خاص صنعت بیمه در ایران ورود و سرمایه‌گذاری گسترده‌تر را طلب می‌کند و نباید انتظار داشت که شرکت‌های کنونی با امر خصوصی‌سازی بتوانند نیازهای بالقوه بازار بیمه به صورت مقتضی پاسخ دهد. در این جهت نیاز است تا شرایط ثبت و ورود شرکت‌های جدید به صنعت بیمه بررسی و تسهیل شود.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن بررسی مقولات گوناگون و روش‌های مختلف خصوصی‌سازی نتیجه‌گیری شد که در امر آزادسازی اتخاذ روش آزادسازی مرحله‌ای با توجه به نوع فعالیت، رشته‌های بیمه‌ای و مناطق کشور مناسب است و در مورد خصوصی‌سازی انتخاب سببی از سهام‌داران برای واگذاری شرکت‌های انتخابی برای خصوصی‌سازی مناسب است ضمن آن که باید زمینه حضور و گسترش بیشتر شرکت‌های خصوصی فراهم آید تا بازار بیمه روند حرکت مثبت برای یافتن جایگاه واقعی خود در اقتصاد را با قدرت ادامه دهد. در این زمینه تجدید ساختار در کل شرکت‌های بیمه از مباحث ضروری است ولی باید توجه کنیم که نیاز است اصلاحات از داخل بیمه مرکزی ایران با تجدید ساختار امر نظارت و آماده‌سازی برای نظارت قوی بر طیف گسترده‌ای از شرکت‌ها و عوامل در بازار بیمه شروع شود. توجه به این نکته که عدم رعایت قانون‌مندی در بازارهای مالی می‌تواند به فاجعه‌ای مانند آن چه در شرق آسیا گذشت، منجر شود اهمیت دارد و نیاز است تا بیمه مرکزی ایران از هم اکنون تلاش کند تا ضوابط قانونی مستحکم و تنبیهات خاص برای عدم همکاری در جریان نظارت را تدوین و تا مرحله تصویب دنبال نماید ضمن آن که توان داخلی نظارتی خود را نیز قدرت ببخشد. با رعایت اصول فوق موفقیت صنعت بیمه ایران در جریان رو به خصوصی‌سازی نه تنها دور از دسترس نیست بلکه امری بدیهی، نزدیک و کاملاً در دسترس است.

## پی نوشت مقاله

۱. باید توجه داشت که در آن سال‌ها عقیده بسیاری از کشورها بر آن بود که راه توسعه اقتصادی دقیقاً از همان مسیر کشورهای پیشرفته و توسعه یافته یعنی صنعتی شدن می‌گذرد. در این زمینه کشورهای فوق یک اشتباه تاریخی مرتکب شدند و آن عبارت از این بود که خیلی از مدل‌های توسعه اقتصادی در این کشورها بدون آن‌که بومی شوند و با ساختارها و شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و به ویژه فرهنگی جوامع منطبق گردند، استراتژی‌ها را به صورت کاملاً "مجازی وارد نمودند. استراتژی‌هایی از قبیل رهیافت مدل پس‌انداز بر مبنای الگوی رشد هارود-دومار، صنعتی شدن با توجه صرف به بخش صنعت، عدم آزادی تجاری یا بسته بودن مرزها روی واردات صنعتی در بعضی کشورها همگی موجب آن شد تا توجه از موضوع اصلی منحرف شود. باید توجه داشت که این کشورها با یک اشتباه تاریخی در این مقطع رو به رو شدند. این اشتباه تاریخی عبارت از آن بود که کشورهای اروپایی در روند تاریخی رشد و توسعه خود و در انقلاب صنعتی شاهد «صنعتی شدن» به معنای عام کلمه و در تمامی شئون و ساختارهای جامعه گردیدند. این تغییر در تحول مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به طور کامل نمود پیدا کرد.

در بعد اجتماعی جوامع شاهد حاکم شدن کامل رویه زندگی صنعتی و ماشینی شدن زندگی گردید. اگر چه این رویه با مخالفت‌های جدی خیلی از منتقدان مواجه شد و نمونه‌های عملی آن را در فیلم عصر جدید چارلی چاپلین می‌توان دید، ولی به هر صورت تبدیل روند زندگی به یک حالت تکراری، دقیق و منطبق بر زمان و صدای سوت کارخانه‌ها که آغاز و پایان کار را اعلام می‌داشت، سبب تغییر کلیه مناسبات گذشته شد. در بعد سیاسی جوامع شاهد حرکت به سمت بسط و گسترش نهادهای محلی، منطقه‌ای با ویژگی عمده مردمی بودند. تولد مفاهیم جدید تحولات سریع در مفهوم دولت، اقتدار و حرکت به سمت دموکراسی، حکومت انتخابی همه و همه پدیده‌هایی بودند که سبب ایجاد تغییرات شگرف در مناسبات قدیمی شد.

در بعد اقتصادی صرف نظر از تحول در تکنولوژی و روش‌های تولید از روش‌های قدیمی به جدید تحولات سریع در ابزار ارتباطی چه فیزیکی و چه مالی در ابعاد حمل و نقل، بانکداری و غیره از یک طرف به حرکت سریع کالا و خدمات در سطح جهان و از طرف دیگر به حرکت عوامل تولید و به ویژه سرمایه در سطح جهان منتهی شد. استعمار

و حرکت گروه‌های اروپایی به سمت مناطق جدید، در امریکا، اقیانوسیه و افریقا سبب تحول و تغییرات شگرف در مناسبات قدیمی و حتی قومیت‌های بومی ساکن در مناطق شد. این بحث سبب شد تا عملاً منابع طبیعی در اختیار بشر چه در بخش زمین و چه معدن بسیار تحول یابد و این منبع همراه با بالا رفتن بهره‌روی و کارایی منابع حاصل از رشد تکنولوژی سبب شد که بشر امکان تولید و عرضه کالاهای بسیار بیشتری را داشته باشد. این رشد لگاریتمی در تولیدات سبب تغییرات سریع در الگوی مصرف، توزیع و تولید را فراهم آورد.

در نهایت در بعد فرهنگی که شاید مهم‌ترین بعد از این زمینه است انسان‌ها، جوامع و آداب و سنن با تحولات شگرفی رو به رو شدند تا آن جا که در عمل از نظر سبک زندگی، رفتار و سلوک افراد، بخش صنعتی با بخش ما قبل صنعتی کاملاً متفاوت بود. اشکال نیز از این جانشینی می‌شد که جوامع فوق قصد آن داشتند که با اتکای صرف به ابزار و سخت‌افزار صنعتی و ایجاد جلوه‌های صنعتی، جامعه خویش را متحول سازند. بدون آن که توجه داشته باشند که صنعتی شدن بحث بسیار عام‌تر و همه جانبه‌تری از بالا رفتن تولیدات و کارخانه‌های صنعتی است.

۲. در مورد این گروه کشورهای دوم باید توجه داشت که نباید روند توسعه و گسترش همه جانبه روند توسعه در تمامی ارکان زندگی این کشورها را تنها از یک مقطع تاریخی آن‌ها بررسی کرد. این گروه از کشورها در مراحل اولیه رشد و توسعه خود موفق شدند تا با اتخاذ سیاست‌های جانشینی واردات، حمایت‌های همه جانبه از صنایع و بخش‌های اقتصادی اعطای یارانه‌های سنگین به بخش تولید و غیره زمینه ایجاد، رشد و بلوغ صنایع خویش را فراهم کنند تا آن جا که از وزش نسیم‌های بیرونی گرفته تا بادهای شدید خارجی نیز آن‌ها را از جای نکند.

ضمن آن‌که باید توجه داشت که کشورهای موفق در این زمینه نه تنها به این بحث توجه داشتند بلکه در کنار آن از رهیافت‌ها و راهبردهای مکمل از قبیل انقلاب سبز و توزیع مجدد نیز استفاده کردند. از طرف دیگر باید توجه داشت که در استراتژی‌های فوق نیز این کشورها به طور کامل و همه جانبه عمل کردند و برای مثال در استراتژی توزیع مجدد همراه با تخصیص مجدد منابع به ایجاد و بسط و گسترش نهادهای محلی، آموزش و دیگر الزامات این سیاست توجه کامل به عمل آوردند.

## منابع

۱. آدامس والتر و بروک جیمز؛ آدام اسمیت به مسکو می‌رود، ترجمه دکتر احمد جعفری صمیمی، مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی وثقی، تهران، ۱۳۷۵.
۲. استیگلیتز ژوزف، «پشت درهای بسته خزانه‌داری امریکا و صندوق بین‌المللی پول (افشاگری تکان دهنده اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول)»، مجله گزارش، شماره ۱۱۵.
۳. اشتن ت. س؛ انقلاب صنعتی، ترجمه احمد تدین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۴. «اقتصاد ایران، دریای ناامن اقتصاد ایران»، مجله اقتصاد ایران، سال دوم، شماره پانزدهم.
۵. اوکاو اکازوشی و کوهاما هیروسیسا؛ فازهای توسعه کشورهای در حال توسعه و تجربه ژاپن، ترجمه بهزاد سلطان زاده، شرکت تحقیقاتی صنایع الکترونیک خانگی (سهامی خاص)، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
۶. باتلر ایمون؛ اندیشه‌های اقتصادی میلتون فریدمن، ترجمه دکتر فریدون تفضلی، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۷. یو والدن؛ با همکاری کانینگهام شیا و راثویل، پیروزی سیاه: ایالات متحده تعدیل ساختاری و فقر جهانی، ترجمه احمد سیف و کاظم فرهادی، انتشارات نقش جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۸. رحیمی بروجردی دکتر علیرضا؛ سیاست‌های اقتصاد کلان و اصلاحات ساختاری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ۱۳۷۳.
۹. کروگر آن؛ اصلاح سیاست‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، گفتارهای یادبود کوزنتس در مرکز رشد دانشگاه ییل، مترجمان دکتر نادر حبیبی و دکتر محمد طیبیان و دکتر غلامعلی فرجادی، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۰. کمپ تام؛ الگوهای تاریخی صنعتی شدن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۱. گروه پژوهشی سازمان ملل متحد، جنبه‌های کاربردی خصوصی سازی، مترجم رضا

- پاکدامن، مجتمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۲. گروه مؤلفان؛ خصوصی سازی از تئوری تا عمل (مجموعه مقالات)، گروه مترجمان، شرکت سرمایه گذاری سازمان صنایع ملی یا همکاری انتشارات آگاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
۱۳. گورباچف میخائیل، دومین انقلاب روسیه پراسترویکا، ترجمه عبدالرحمن صدریه، نشر آبی، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
۱۴. مالونی سوزان؛ «بنیادها و خصوصی سازی در ایران»، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۸، ویژه نامه اقتصاد سیاسی.
۱۵. نیزبیت جان و آبردین پاتریشیا؛ دنیای ۲۰۰۰ سیاست اقتصاد و فرهنگ در قرن بیست و یکم، ترجمه ناصر موفقیان، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۶. والرشتاین ایمانوئل؛ سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی (ژئوپلیتیک و ژئوکالچر)، ترجمه پیروز ایزدی، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۷. هابز تامس و لاک جان و استوارت میل جان؛ آزادی فرد و قدرت دولت، انتشارات هرمس، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
۱۸. هایلبرونر رابرت ل، سرمایه داری در قرن بیست و یکم، ترجمه دکتر احمد شهسا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۹. توماس هنری، بزرگان فلسفه، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۵.
۲۰. کاپلتسون فردریک، تاریخ فلسفه، جلد اول یونان و روم، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۲۱. گاتری دبلیو. کی. سی، فلاسفه یونان از طالس تا ارسطو، ترجمه حسن فتحی، انتشارات فکر روز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.

22. Atkinson, Brian and Livesey, Frank and Milward, Bob; *APPLIED ECONOMICS*, MACMILLAN PRESS LTD, First published, London, 1998.

23. Bishop, M. , Kay, J. and Mayer, C; *Privatization and Economic Performance*, Oxford University Press, 1994.



24. BLACK, JOHN; *Oxford Dictionary of ECONOMICS*, NEW YORK, Oxford University Press, 1997.
  25. Blanchard, Oliver; *Reform in Eastern Europe*, Cambridge Massachusetts, MIT Press
  26. COLMAN, DAVID and NIXSON, FRED; *ECONOMICS of CHANCE IN LESS DEVELOPED COUNTRIES*, HARVESTER WHEATSHEAF, New York, 1994.
  27. Friedman, Milton and Friedman Rose; *Free to choose'*, New York, Harcourt, Brace Jovanovich, 1980.
- این کتاب به نام آزادی انتخاب توسط حسین حکیم زاده جهرمی ترجمه شده و توسط انتشارات فرزاد روز در سال ۱۳۷۸ در تهران به چاپ رسیده است.
28. Gillis, Malcolm and Perkins, Dwight H. and Roemer, Michael and Snodgrass, Donald R. ; *ECONOMICS OF DEVELOPMENT*, W. W NORTON & COMPANY, New York, 1992.
- این کتاب به نام اقتصاد توسعه توسط دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی) ترجمه شده و توسط نشرنی در سال ۱۳۷۹ در تهران به چاپ رسیده است.
29. GRIFFITHS, ALAN and WALL STUART; *APPLIED ECONOMICS An Introductory course*, Eight Edition, Pearson Education Limited, England, 1999.
  30. Heilbroner, Robert L.; *The Making of Economic Society*, 8th ed, Englewood Cliffs, Prentice Hall, 1989.
  31. Henderson and Poole; *Economics*, P. C Heath and Company, Massachusetts, 1991.
  32. Kornai, Janes; *The Road to a Free Economy*, New York, W. W Norton, 1990.
  33. Mckenzie, G. ; "Financial Regulation and the European Union", *The Economic Review*, April 1998.
  34. NAFZIGER, E. WAYNE, *THE ECONOMICS OF DEVELOPING*

*COUNTRIES*, Third Edition, Prentice Hall, USA, 1997.

35. OECD, *Reforming the Economics of Central and Eastern Europe*, Paris, OECD, 1992.
36. PEARCE, DAVID W. ; *MACMILLAN DICTIONARY OF MODERN ECONOMICS*, THIRD EDITION, London, MACMILLAN, Press Ltd ,1989.
37. Przeworski, Adam; *Democracy and the Market*, New York, Cambridge University, Press, 1991.
38. Sachs, Jeffry D. ; " Privatization in Russia: Some Lesson from Eastern Europe ", *American Economic Review* 82, May 1992.
39. Stewart G; "Why Regulatic" ?, *The Economic Review*, September 1994.
40. Winston C. ; "Economic Deregulation", *Journal of Economic Literature*, XXXI, September 1993.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی